زبانها و لهجه های ایرانی[1]

بقلم : احسان یارشاطر

۱- زبانهای ایرانی دسته‌ای از زبانهای «**هندواروپائی**» اند که باهم پیوند نزدیك دارند و اصل آنها به‌زبان واحدی یعنی « **زبان ایرانی باستان** » که با زبان‌قدیم‌هندیان آریائی نزدیکی بسیار داشته می‌پیوندد .

نام «**هندواروپائی**» به گروهی از زبانهای هم ریشه اطلاق میشود که امروز از هندوستان تا امریکا گسترده است ودر استرالیا وقسمتی ازافریقا نیزرواج دارد ، واز حیث وسعت و کثرت آثار و اهمیت تاریخی مهمترین گروه زبانهای عالم‌بشمار میرود .

زبانهای‌هندواروپائی‌شامل‌زبانهای‌عمدهٔ‌ذیل‌است : هیتی(ختّی) وزبانهای‌وابسته بآن ـ هند وایرانی ـ ارمنی ـ بالتی واسلاوی ـ البانی و ونیزی وایلیری ـ یونانی- تراکی و فریجی ـ کلتی ـ لاتینی ـ تخاری (اگنی‌و کوچی) ـ ژرمنی .

این زبانها که غالباً شاخه‌ها وشعبه‌های مختلف دارند هریك جداگانه تطور یافته وبتدریج از یکدیگر دورتر شده‌اند . اما گمان میرود که اصل و ریشهٔ همهٔ آنها زبان واحدی بوده است که قوم اصلی « هند واروپائی » بآن سخن می گفته‌اند .

این قوم محتملاً درجلگه‌های میان روسیه و آسیای مرکزی واطراف دریای خزرمیزیسته وازآنجا بسایر نواحی کوچ کرده‌اند . از زبان اصلی هند و اروپائی هیچگونه اثری بجای‌نمانده . آگاهی ما ازین زبان مبتنی برمقایسهٔ زبانهای معلوم هند و اروپائی و بنا کردن زبان اصلی برحسب قواعد زبانشناسی است .

۲- زبان « **هندوایرانی** » ، که گاه زبان « **آریائی** » نیز نامیده میشود ، زبانی‌است

۱- این سطور را نگارنده نخست بتوصیهٔ دوست فاضل دانشمند آقای دکتر محمد معین، استاد دانشکدهٔ ادبیات، برای مقدمهٔ «لغت نامه دهخدا» فراهم آورد، و با اجازهٔ محبت آمیز ایشان است که در اینجا انتشار می یابد .

که میان نیاکان ایرانیان وهندیان آریائی مشترك بوده ، وچنانکه ازنامش پیداست دوشاخهٔ اصلی دارد : «زبانهای هندی» و «زبانهای ایرانی».

زبانهای ایرانی درسرزمین وسیعی که ازجنوب بخلیج فارس و دریای عمان ، واز مغرب به بین‌النهرین و ارمنستان ، وازشمال به کوههای قفقاز وصحرای آسیای مرکزی محدود میشده رایج بوده است . در مشرق ، این زبانها سراسر افغانستان و قسمتی ازفلات پامیر را تا دهانهٔ رود سند فرا میگرفته . مهاجران ایرانی یك زمان زبان خود را درمشرق تا مغولستان شمالی ، ودرمغرب تا کنارههای غربی‌دریای سیاه نیزپیش بردند . زبانهای ایرانی هنوز در قسمت عمدهٔ این سرزمین شایع است .

زبانها و لهجه هـای ایرانی یکی از متنوع ترین دسته های زبانهای هند و-اروپائی بشمارمیرود وهنوزدامنهٔ پژوهش درچگونگی صورتهای مختلف آن بپایان نرسیده ، وباآنکه تاریخ عمومی‌این زبانها کم وبیش روشن است نکات مبهم و تاریك نیزدرآن کم نیست .

زبانها ولهجه‌های ایرانی را برحسب مراحل تحول آنها میتوان بـه سه دسته تقسیم کرد : «زبانهای ایرانی‌کهن» و «زبانهای ایرانی میانه» و «زبانهای ایرانی کنونی» زبانهای ایرانی کهن‌ومیانه امروزدیگررایج نیستند وآنهارافقط‌برحسب‌مدارکی که ازآنها بجای مانده است می‌شناسیم.

زبانهای ایرانی کهن

۳- اززبانهای ایرانی کهن بدو زبان «فارسی باستان» و «اوستائی» بوسیلهٔ مدارك کتبی آشنائی داریم :

فارسی باستان: زبانی‌است که در کتیبه‌های شاهان‌هخامنشی (۵۵۹ ـ ۳۳۱ ق . م .) بکار رفته . از ین شاهان کتیبه هـای متعدد بجای مانده است . قدیمترین آنها متعلق به اریارمنه **Ariyâramna** پدر نیای داریوش بزرگ (در حدود ٦١٠ ـ ۵۸۰ ق . م .) ، وتازه ترین آنها از اردشیر سوم (۳۵۸ ـ ۳۳۸ ق . م .) است . مهمترین اثراین زبان کتیبهٔ بسیارمهم‌داریوش بزرگ برصخرهٔ‌بیستون(میان همدان و کرمانشاه) است که‌در آن‌داریوش‌شرح‌نسب، وچگونگی

بشاهی رسیدن خود، وجنگها و پیروزیهای خویش، و نام کشورهائی را که بر آنها فرمانروا بوده‌است بیان می کند.

تمام آثاری که از زبان فارسی باستان در دست است به خط میخی نوشته شده.

۴- زبان اوستائی: این زبان، زبان یکی از نواحی شرقی ایران بوده است، ولی بدرستی معلوم نیست کدام ناحیه، ونیز روشن نیست که این زبان درچه زمان از رواج افتاده. تنها اثری که ازین زبان دردست است «اوستا» کتاب مقدس زرتشتیان است. سرودهای خود زرتشت (گاتها یا گاهان) که کهن‌ترین قسمت اوستاست حاکی از لهجهٔ قدیمتری ازین زبان است. متأخرترین تاریخی که برای زمان زرتشت میتوان قرار داد قرن ششم قبل از میلاد است. بنابراین زبان «گاتها» تازه تر ازین زمان نیست ولی ممکن است کهن تر باشد.

اوستا به خطی نوشته شده که به «خط اوستائی» مشهوراست وظاهراً دراواخر دورهٔ ساسانی (محتملاً در حدود قرن ششم میلادی) بهمین منظور از روی خط پهلوی اختراع گردیده[۱]، و بخلاف خط پهلوی خطی روشن وساده و وافی بمقصودست.

اوستا دریك زمان نوشته نشده، بلکه چنانکه از چگونگی زبان و مضمون قسمتهای مختلفش پیداست در دوره‌های مختلف انشاء گردیده است.

۵- از زبانهای کهن دیگر اثر مستقلی هنوز بدست نیفتاده، ولی ازوجود بعضی از آنها بوسیلهٔ کلماتی که در زبانهای دیگر بجا گذاشته‌اند، ویا ذکری که مورخان از آنها کرده‌اند، ویا بوسیلهٔ صورت جدیدتر این زبان ها آگاهیم.

ازین جمله یکی «**زبان مادی**» است که زبان شاهان خاندان مادی و مردم مغرب ومرکز ایران بوده است. ازسال ۸۳۵ ق. م. ببعد در کتیبه های شاهان آشور از مردم ماد نام برده شده و کلماتی ازین زبان نیز در زبان یونانی باقی مانده، ولی مأخذ عمدهٔ اطلاع ما ازین زبان کلمات و عبارات است که در کتیبه های شاهان هخامنشی، که جانشین شاهان مادی بودند، بجای مانده‌است. ازین جمله میتوان کلمات

۱ - درین باب بخصوص فصل Dên dipīrīh از کتاب *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books* اثر W.H. Baily (اکسفرد، ۱۹۳٤) دیده شود.

xšāyaθiya- (شاه)، vazraka- (بزرگ)، Bāxtriš (باختر، بلخ)، Zaraⁿka- (زرنج - سیستان)، vispa- (همه)، asan- (سنگ)، Mitra-/Miθra- (مهر) را نام برد. تشخیص مادی بودن این کلمات برحسب قواعد زبانشناسی است.

۶- دیگر زبانهای سغدی و خوارزمی و سکائی و پارتی است که از صورت میانهٔ آنها مدارک کتبی دردست است و همه به نواحی شرقی فلات ایران تعلق دارند[۱].

در کتیبه های داریوش بزرگ نام کشورهائی که این زبانها در آنها رایج بوده یاد شده: سغد (Suguda-)، خوارزم (ʰUvārazmiš)، سکا (Saka-) و پارت (Parθava-). همچنین از کشورهای دیگری چون هرات (Haraiva-) ورخج (Harauvatiš) وبلخ (Bāxtriš) نام برده شده که زبان جداگانه داشته‌اند. درمآخذ دیگر به نام زبانهای بلخی ورخجی وهروی و مروزوی وسگزی و کرمانی بر میخوریم که بتدریج ازمیان رفته‌اند.

۷- زبانهای ایرانی کهن با زبان های هندی کهن، بخصوص زبانی که در سرودهای «ودا Veda» (یعنی قدیم ترین اثر آریائی زبانان هند) بکاررفته نزدیکی وشباهت بسیاردارند. غالب افعال و پیشوندها وپسوندها ولغات اصولاً متشابه‌است اما افعال و کلماتی نیز هست که مخصوص یکی‌ازدو دسته‌است، مانند gaub- (گفتن) yār- (سال) و snaig- (برف) که تنهادرزبانهای ایرانی دیده میشود. برای دریافتن نزدیکی این زبانها میتوان به جدول ذیل که شامل پنج عدد اول نیز هست و ناظر بشباهت این زبانهاست توجه نمود.

فارسی	فارسی باستان	اوستائی	سانسکریت
گاه	gaθu-	gātu-	gātú-
دروغ	drauga-	draoga-	drógha-
برزن	vardana-	vərəzəna-	vṛjána-

۱- آثاری که بخط قدیم خوارزم بدست افتاده هنوز خوانده نشده‌است.

hásta-	zasta-	dasta-	دست
mās-	māh-	māh-	ماه
bhága-	baga-	baga-	بغ، بیك
trsáti	tarsaiti	tarsatiy	ترسد
máma-	mana-	manā-	من
tvám	tum	tuvam	تو
(éka-)	aēva-	aiva-	یك
dvá-	dva-	*dva- [1]	دو
tri-	θri-	* çi- [2]	سه
čatvár-	čaθwar-	—	چهار
páñča	pañča	—	پنج

دراصوات وقواعد صرفی نیز اصولاً زبانهای کهن هندی وایرانی مشترکاند، ولی چنانکه ازمقایسهٔ جدول سابق نیز برمیآید بعضی تفاوتهای اصلی دراصوات دوزبان وجود دارد که میتوان آنها رابعنوان میزان تشخیص بکاربرد. ازجمله درزبانهای اوستائی و فارسی باستان ازحروف «دمی aspiré» یعنی kh, th, ph, gh, dh, bh, اثری نیست و بجای آنهابرحسب مورد «حروف انسدادی occlusive» یعنی g، p، q و «حروف سایشی fricative» یعنی x, θ, f دیده میشود، چنانکه درمثالهای ذیل میتوان دید:

سانسکریت	اوستائی		سانسکریت	اوستائی	
khára-	xara-	خر	ghóṣa-	gaoša-	گوش
gáthā-	gāΘā-	سرود، گاه	dhāráyti	dārayati	نگاه میدارد
kápha-	kafa-	کف	bhū́mī-	būmī-	زمین

بعضی تفاوتهای اساسی دیگر صوتی میان زبان سانسکریت و زبانهای ایرانی کهن با ذکر مثال درجدول ذیل نموده شده است:

هند واورپائی	سانسکریت	اوستائی	فارسی باستان	مادی	فارسی کنونی
* ĝ	j	z	d	z	
* ĝreios	jrayas	zrayō	draya		دریا
* ĝh	h	z	d	z	
* eĝhom	aham	azəm	adam		من
* sk̂	ch	s	s		
* pr̥k.sk̂e-	prcchāti	pərəsaiti	parsati		می‌پرسد

۱) duvitā- : دوم (؟)   ۲) çitīyam- : سوم بار

* tl, tr	-tr-	Θr	ç		
* putlo-	putrá-	puΘra-	puça-		پسر
* s	s	h	h		
* sainâ-	sénā-	—	hainā-		سپاه
* k̂	ś	s	Θ	s	
* ak-	áśman-	asənga-	aΘanga-	asan-	سنگ
* k̂u̯	śv	sp	s	sp	
* ek̂uo-	aśva-	aspa-	asa-	aspa-	اسب

ازمقایسهٔزبان‌های قدیم‌هندی‌وزبانهای‌قدیم‌ایرانی‌است که میتوان به‌چگونگی زبان «آریائی» یا«هندوایرانی» یعنی زبانی که‌اساس زبانهای ایران‌وهند بوده‌است پی برد . در این تحقیق، مطالعهٔ لهجه های «کافری» افغانستان مانند اشکون ashkun و کاتی kâti و ویگلی waigali و پرسون Prasun که از جهتی به زبانهای هندی وازجهتی به زبانهای ایرانی شباهت دارند نیز سودمند است [۱]

۸ـ دستور زبانهای ایرانی کهن با دستور سایر زبانهای قدیم هند و اروپائی نزدیك است وبا دستور زبان فارسی تفاوت محسوس دارد . در زبانهای ایرانی کهن درصرف افعال واسامی وضمایر، بسط وتقسیم وتوسعهٔ خاص دیده میشود .

دراسامی هشت حالت میتوان تشخیص داد که عبارتند از Nominatif (نظیر حالت‌رفع‌درعربی)و Accusatif (حالت‌مفعولی)و Vocatif (حالت‌ندا)و Instrumental (مفعول معه) و Datif (نظیر مجروربه باء والی‌وغیره) و Ablatif (مفعول منه) و Genitif (مضاف الیه) و Locatif (مفعول‌فیه). خاتمهٔ اسامی‌وصفات وضمایر درهریك ازین‌حالات اصولاً برحسب‌آنکه کلمه‌مفرد یاتثنیه ویاجمع، مذکر یامؤنث ویاخنثی باشد متفاوت است، جز آنکه‌بعضی ازخواتیم بتدریج یکسان شده‌اند وازبعضی‌خواتیم نیز در آثار موجود نمونه‌ای دیده نمیشود .

برای‌مثال میتوان به صرف کلمهٔ «دست» (صیغهٔ‌مفرد) در سه‌زبان فارسی باستان

۱ـ درباب پیوند این‌لهجه‌ها با زبانهای هندی وایرانی رجوع شود به *Report on a Linguistic Mission to Afghanistan* تألیف G. Morgenstierne (۱۹۲۶) صفحهٔ ۳۹ ببعد .

اوستائی وزبان ودا (قدیمترین زبان آریائی هند) توجه کرد[۱].

	فارسی باستان	اوستائی	زبان ودا
Nom.	dast - a^{h}	zast-o	hast-ás
Acc.	dast - am	zast-əm	hast.am
Voc.	dast - ā	zast-a	hast-a
Inst.	dast - a	zast-a	hast-a(ved.)
Dat.	dast - ahyā	zast-ai	hast-aya
Abl.	dast - ā^{t}	zast-at	hast-at
Gen.	dast - ahyā	zast-ahe	hast-asya
Loc.	dast - aiy	zast-e	hast-e

۹ـ دستگاه افعال درین زبانها مبسوط و مفصل است. اصولاً دودسته خواتیم برای افعال بکارمیرود : «دستهٔ اول» رادر زمانهای حال و آیندهٔ وجه اخباری، وزمان حال وجه التزامی، و «دستهٔ دوم» را درزمان گذشتهٔ وجه اخباری والتزامی، وماضی مطلق (aoriste) وافعال خواستاری (optatif) میتوان دید. خواتیم افعال تام (perfectum) و افعال امر خصوصیاتی دارند که آنها را ازدستهٔ اول و دوم جدا میکند.

افعال معلوم، همانطور که درسایر زبانهای قدیم هند و اروپائی دیده میشود، دو «جهت» دارند : جهت «فاعلی» وجهت «میانه»[۲]، و هریك درهمهٔ زمانها خواتیم جداگانه دارند وبنابراین دودستهٔ عمده درصرف افعال بوجود می‌آورند.

وجوه افعال عبارتند از: وجه اخباری (Indicatif)، وجه التزامی (subjonctif) وجه تأکیدی (injonctif)، وجه خواستاری (optatif)، وجه امری (imperatif) و وجه مصدری (infinitif).

۱ـ همهٔ صیغه‌هائی که دراین جدول ذکر شده درآثار موجود نیامده، منظور نشان دادن خواتیم و شباهت آنها درسه زبان است.

۲ـ «جهت» دربرابر voix،voice بکاررفته. درافعال سه جهت میتوان تشخیص داد: جهت فاعلی ومفعولی و میانه. افعال فاعلی (actif) اصولاً افعالی هستند که در آنها توجه به سرزدن فعل از «فاعل» معطوف است. افعال میانه (moyen،middle) اصولاً آنهائی هستند که در آنها نتیجهٔ فعل عاید فاعل میشود یا به او ارتباطی می‌یابد (مثل غنیمت گرفتن وخود را شستن) میتوان گفت افعال میانه بین افعال فاعلی ومفعولی (افعال مجهول، passif) قرار دارند. امادر زبانهای ایرانی با آنکه صورت صرفی این افعال حفظ شده همیشه معنی آنها معنی فعل «میانه» نیست.

افعال اصلی برحسب زمانها عبارتند از مضارع ، ماضی صریح (preterit) ، و ماضی مطلق aoriste . وماضی تام parfait وماضی بعید و آینده . برای مثال میتوان نمونه‌های ذیل را از وجه اخباری که از زبان اوستائی اختیار شده در نظر آورد[۲] .

می برم	(مضارع فاعلی)	bar - āmi	ببرم	(مضارع التزامی فاعلی)	bar - āni
می برم	(مضارع میانه)	baⁱr - e	بشوم	(مضارع التزامی میانه)	vis - āne
بردم	(ماضی معین فاعلی)	bar - əm	ببراد	(خواستاری فاعلی)	bar ōit
بردم	(ماضی معین میانه)	baⁱr - e	ببراد	(خواستاری میانه)	ba. aēta
ببر	(امر فاعلی)	bar - a	خواهم گفت	(آینده فاعلی)	va[illegible]ā
ببر	(امر میانه)	bar - aŋuha	دیده بودم	(ماضی بعید فاعلی)	diuaēm

۱۰– دراشتقاق افعال و اسامی و ساختن کلمات تازه گذشته از شدت وضعف حرکات (Ablaut) ازعدهٔ بسیاری پیشوند و پسوند استفاده می‌شود که در زبانها و لهجه های امروزی ایران تقلیل کلی یافته و درزبان فارسی کنونی بسیار محدود شده است . اما اثر بعضی پیشوندها و پسوندهای قدیم را میتوان در کلمات امروزی دید، چنانکه از مثالهای ذیل برمی آید[۳] :

آوردن	ā + bar	گذر	vi + tar
آمدن	ā + gam	گمان	vi + man
آرمیدن	ā + ram	کرده	karta + aka
افروختن	abi + ruč	آسمان	as + man
افتادن	ava + pat	میهن	maeΘ + ana
انجمن	ham + gam	روزن	raoč + ana
پیغام	pati + gam	برد	bar + ta
نوشتن	ni + pis	زنده	ziv + ant + aka
آزمودن	ā + uz + ma	کندن	kan + tanaiy

۱– این اصطلاح بیشتر متوجه معنی افعال این وجه است که گاه‌جا کی ازامید و آرزوست وگاه دلالت بر امر و طلب دارد . هیچیك از اصطلاحات «تمنی» و «ترجی» ناظر بهمهٔ معانی این وجه نیست.

۲– چون همهٔ صیغه‌ها از یك فعل یا یك شخص بجا نمانده نمیتوان وحدت فعل و شخص را درینگونه نمونه‌ها حفظ نمود .

۳– زیر پیشوند یا پسوند خط کشیده شده . جزء دیگر جزء اصلی کلمه است .

در زبانها و لهجه‌های امروزی ایران دستور ساده تری جانشین دستور قدیم زبانهای ایرانی شده: تصریف اسامی و غالب صور قدیم افعال از میان رفته و یا ساده‌شده. تقسیم اسامی و ضمائر به مؤنث و مذکر و خنثی نیز جز بصورت ناقصی که در بعضی لهجه‌ها باقی مانده، دیگر دیده نمیشود. صیغهٔ تثنیه نیز ناپدید گردیده[1].

زبانهای ایرانی میانه

۱۱- زبانهای میانه فاصل بین زبانهای کهن و زبانهای کنونی ایران‌اند. دشوار میتوان گفت زبان های میانه از چه تاریخی آغاز شده‌اند. اگر در نظر بیاوریم که سیر و تحول زبان از صورتی بصورتی دیگر تدریجی است، روشن میشود که تصور حد قاطعی میان زبانهای کهن و میانه و کنونی همیشه ممکن نیست.

میزان تشخیص زبانهای میانه اصولاً یکی تفاوت آنها با صورت قدیمتر این زبانهاست (عموماً ساده تر بودن آنها)، و دیگر متروك بودن آنها. اما ممکن است بعضی از زبانهای رایج در تحول محافظه کارتر از بعضی زبانهای متروك باشند، چنانکه زبانهای پشتو و آسی از پارتی و پهلوی محافظه کارترند و صورت کهن تری از زبان را محفوظ داشته اند.

از کتیبه‌های شاهان متأخر هخامنشی میتوان دریافت که زبان فارسی باستان از همان ایام رو بسادگی میرفته و اشتباهات دستوری این کتیبه‌ها ظاهراً حاکی از اینست که رعایت این قواعد از رواج افتاده بوده است. بنابراین میتوان مقدمهٔ ظهور فارسی میانه (پهلوی) را باواخر دورهٔ هخامنشی منسوب داشت (حدود قرن چهارم پیش از میلاد).

۱۲- اطلاع ما از زبانهای ایرانی میانه با کشفیاتی که از اوایل این قرن در آسیای مرکزی و چین حاصل شد افزوده گردید و چند زبان میانه که قبلاً از آنها آگاه نبودیم بدست آمد. فعلاً از زبانهای میانه **فارسی میانه** (پهلوی، زبان ساسانیان) و زبان **پارتی** (زبان اشکانیان) و زبان **سغدی** و زبان **سکائی** (ختنی) و زبان **خوارزمی** شناخته شده. قطعات کوچکی نیز بخطی مشتق از خط یونانی بدست افتاده که ظاهراً **هپتالی**[2]

---

۱ - برای توضیح این مطالب قسمت «لهجه‌های کنونی» این مقاله دیده شود.

۲- بقیاس سکه‌های هپتالی که بهمین خط است.

و از زبانهای ایرانی است[۱].

ازاین گذشته کلمات بسیاری از زبانهای پهلوی و پارتی که در دوره‌های اشکانی وساسانی وارد زبان ارمنی شده ازمآخذ عمده برای تحقیق زبانهای میانهٔ ایران بشمار میرود.

۱۳– زبانهای ایرانی را معمولاً میتوان برحسب شباهت یا جدائی صوتی و دستوری ولغوی آنها بدو دستهٔ عمده تقسیم کرد: **دستهٔ غربی** و **دستهٔ شرقی**.

زبانهای **فارسی باستان** و **مادی** و **فارسی میانه** و (پهلوی) و **پارتی** و **فارسی کنونی** بدستهٔ غربی تعلق دارند. زبانهای **سغدی** و **سکائی** و **خوارزمی** و **آسی** (*ossète*) بدستهٔ شرقی متعلق‌اند. **زبان اوستائی** از جهاتی بزبانهای دستهٔ غربی و از جهاتی بزبانهای دستهٔ شرقی شبیه است، ازینرو منسوب داشتن آن بیکی ازین دودسته آسان نیست. ازلحاظ موطن از زبانهای مشرق ایران است[۲].

چنین تقسیمی در زبانها ولهجه‌های امروزی ایران نیز صادق است، چنانکه **فارسی** و **کردی** و **لری** و **بلوچی** ولهجه‌های سواحل جنوبی خزر ولهجه‌های مرکزی وجنوبی ایران همه بدستهٔ غربی تعلق دارند ولی **پشتو** (زبان محلی افغانستان) و **یغنابی** (بازمانده سغدی) و لهجه های ایرانی فلات پامیر و **آسی** (که مردم آن از مشرق بقفقاز کوچیده‌اند) بدستهٔ شرقی متعلق‌اند.

لهجه‌های **کافری** افغانستان دنبالهٔ زبانی هستند که شاید حد فاصل میان زبانهای هندی و ایرانی بوده‌است، وازاینجهت باهر دودسته وجوه مشترك دارد، اما حقاً شباهت آنها بزبان های هندی بیشتر است[۳].

۱– درقرائت این قطعات هنوز بعضی تردیدات هست. رجوع شود به «Die Berliner Hephtaliten Fragmente» **اثر** O. Hansen **در** *La Nouvelle Clio* t. III(1951) fasc. 1

۲– درین باب رجوع شود به «Dialektologie der Westiranischen Turfantexte» **تألیف** P. Tedsco **در** *Le Monde Oriental* **جلد** XV **ص ۲۵۵ ببعد؛ وانتقاد نظر تدسکو در:** *Report on a Linguistic Mission to Afghanistan* **اثر** G. Norgenstierne **طبع نروژ، ص ۲۹.**

۳– به اثر فوق G. Morgenstierne **ص ۵۰ ببعد رجوع شود.**

۱۴- در زبانهای میانه بطور کلی میتوان گفت کـه دستور زبان ساده‌تر شده و تصریف اسامی‌وصفات وضمائر ا گر ازمیان‌رفته مختصر گردیده، ودستگاه مفصل‌افعال با وجوه وحالات وزمانهای متعدد بسادگی گرائیده، وبکاربردن حروف اضافه برای تعیین حالات مختلف اسم بیش از زبانهای کهن معمول گردیده و افعال مرکب رواج بیشتری یافته‌اند.

دستهٔ غربی در سیر بسوی سادگی بیشترپیش رفته: در پهلوی وپارتی عملاً اسامی‌صرف نمیشوند. (در کتیبه‌های پهلوی بعضی اسامی به *y* ختم میشوند. این *y* درپهلوی کتابی بصورت *ī* درآمده. گمان میرود که این حرف‌اثری ازخواتیم اسامی درحالت‌متمم « casus obliquus » باشد). تثنیه ازمیان‌رفته‌است. تشخیص مذکر ومؤنث وخنثی نیزعملاً از رواج افتاده.

۱۵- دراین‌دوزبان ازماده‌های اصلی‌فعل مادهٔ[۱] مضارع که فعل‌امروفعل‌التزامی نیزازآن ساخته میشود باقی مانده؛ ماضی ومشتقات آن، چنانکه در فارسی دری و وغالب‌لهجه‌های کنونی‌ایران‌معمول است، ازصفت مفعولی(*Participe Passé Passif*) ساخته‌میشود، واین‌یکی‌ازممیزات‌مهم‌این‌زبانهاست. مثلاً برای‌ادای‌معنی «من گفتم» درحقیقت عبارت «گفتهٔ من» بکارمیرود، بدینگونه (درپهلوی):

	باضمیرمتصل	باضمیرمنفصل
گفتم	-m guft	man guft
گفتی	-t guft	tō guft
گفت	-š guft	ōy guft
گفتیم	-mān guft	ēmā guft
گفتید	-tān guft	šumā guft
گفتند	-šān guft	ēšān guft

بااین‌ترتیب‌ضمیرملکی(*genitive*)درحقیقت‌جایگزین‌ضمیرفاعلی(*nominative*)شده است.این‌طرزبنا کردن‌فعل‌ماضی‌یکی‌ازموجباتی‌است که‌درنتیجهٔ آن‌دربسیاری‌از لهجه های‌غربی‌ایران،وازجمله‌فارسی،درضمایروصیغه‌های ملکی‌واضافی‌اهمیت‌وتسلط‌یافته،و

۱- ماده‌دربرابر thème,stem بکاربرده شده.

ضمایر فاعلی و سایر ضمایر را از صحنهٔ زبان رانده یا ضعیف کرده. (مثلاً در فارسی «من» اصولاً ضمیر ملکی است، که از *mana* در فارسی باستان نتیجه شده. ضمیر فاعلی در فارسی باستان برای متکلم *adam* است که در فارسی اثری از آن بجا نمانده، ولی در لهجه‌های شرقی ایران عموماً، و در بعضی لهجه‌های غربی مانند پارتی و طالشی و تاتی و هرزندی اثر آن بجاست).

درمورد افعال لازم، صفت مفعولی با فعل معین «بودن[1]»، برای ساختن ماضی بکار میرود. در سوم شخص، صفت مفعولی بتنهائی کار فعل را انجام میدهد. در پارتی، سوم شخص جمع گاه با فعل معین بکار میرود و گاه بدون آن. در فارسی میانه صرف فعل ماضی لازم چنین است[2]:

آمد-م	āmad - ham	آمد-یم	āmad - hēm
آمد-ی	āmad - hē	آمد-ید	āmad - hēd
آمد	āmad	آمد-ند	āmad - hand

که در فارسی «آمدم، آمدی، آمد... الخ» از آن نتیجه شده.

۱۶- زبانهای دستهٔ شرقی یعنی **سغدی** و **سکائی** (ختنی) و **خوارزمی** و **آسی** و **پشتو** و عده‌ای از **لهجه های فلات پامیر** در لغات و تغییرات صوتی و قواعد دستوری مشترکاتی دارند که آنها را از دستهٔ غربی متمایز میسازد. برای مثال میتوان لغات ذیل را که عموماً بدستهٔ شرقی تعلق دارند در نظر آورد.

سکائی: kanthā - ، سغدی: knδ = شهر (جزء آخر بسیاری شهرها مانند سمرقند و خجند و یارکند همین کلمه است).

سغدی: xvarant (γw'r'nt)[3]، سکائی: havarandau ، اورموری: xvarints[4] = راست (برابر چپ).

سکائی: saha - ، اورموری: sikak ، پشتو: sōe ، یراچی: sahøk = خرگوش.

۱- یعنی با زمان حاضر فعل - ah: بودن)

۲- در این جدول تنها یك صورت ذکر شده و از صور دیگر که نزدیك باینصورت است صرفنظر گردیده.

۳- صورتی که میان دو ابرو ذکر شده صورت مکتوب کلمات است، در برابر صورت ملفوظ.

پراچی: āγun ، پشتو: āγustel = لباس پوشیدن .

وخی: γar ، پراچی: gir ، شغنانی : žir ، یزغلامی: γrtsōk = سنگ ، صخره .

پراچی pē پشتو paī ، شغنانی pai = شیر (نوشیدنی) .

کلمهٔ «من» درحال فاعلی نمونهٔ خوبی برای شباهت لهجه‌های این دسته است: سغدی: azu ، سکائی: azu، (aysu) پشتو: zə ، اورموری وسنگلیچی: az ، یغنوبی: az ، مونجانی: zə ، وخی وشغنانی : wuz ، آسی: äz ، (دراوستائی azəm ، درفارسی باستان adam) . همچنین بعضی کلمات ایرانی مانند gaub = گفتن و -gmata که صفت مفعولی -gam (رفتن) است ـ و «آمدن» فارسی و «مدن» و «آمدن» پهلوی و «āgad» پارتی از آن نتیجه میشود ـ درلهجه‌های شرقی یا نیست یا نادر است .

۱۷ـ ازجمله مشترکات دستوری میتوان نبودن کسرهٔ اضافه یا نظیر آنرا در زبانهای شرقی ذکر کرد[1] . همچنین در ساختمان افعال میتوان مشترکاتی یافت ، چنانکه درسغدی وخوارزمی صیغهٔ ماضی را میتوان ازمادهٔ مضارع بنا کرد ، بخلاف فارسی وپارتی که ماضی را همیشه از صفت مفعولی میگیرند . ونیزاین دو زبان کلمهٔ «کام» را برای بنای فعل آینده وبعنوان مُعین بکار می‌برند و dâri (داشتن) را برای ساختن افعال تام متعدی (parfait trans.) .

دراصوات نیزمیتوان مشترکات عمومی یافت ، چنانکه عموماً حروف انسدادی آوائی g, d, b در آغاز کلمات در زبانهای شرقی تبدیل بحروف سایشی نظیر خود γ و ð و β میشوند. مثلاً «گوش» (در اوستائی -gaoša ، در فارسی باستان -gauša) درسغدی γōš (γwš) ودرپشتو γwaž و در یدغه γū و در سنگلیچی γōl ودر وخانی γiš ودر شغنانی γūž (اما در پراچی gū و gōš

۱ـ تدسکو P. Tedesco این نکته را یکی ازدلایل تعلق زبان اوستائی بدستهٔ غربی زبانهای ایرانی گرفته است اثرمذکور تدسکو، صفحات ۵۷-۲۵۵ دیده‌شود.

ودراورموری gōī است)[1]. و«دور» (دراوستائی dūra - ، درفارسی باستان dūra -) درسغدی δūr (δwr)، دروخانی δir درشغنانی δar درپشتو lire (l از δ) و دریدغه lūro (اما درپراچی durin و درسنگلیچی dīr)، و «پخش کردن» درسغدی βγs ودرپشتو weš (از baxšya- ؛ مقایسه شود با bāji- = باج، سهم و baga- = خدا (قاسم) درفارسی باستان).

نیز میتوان ازاین جمله استنباط تدسکو را ذکر کرد که بموجب آن ah- و āh- درآخر کلمات آریائی (دراوستائی بترتیب ō و å ودرفارسی باستان a^h و $\bar{a}^h$ درزبانهای شرقی تبدیل به i و e میشود (اثرمذکور، صفحهٔ ۲۵٦).

۱۸- از زبان‌های میانهٔ ایران آنها که اثری بجا گذاشته‌اند بدینقرارند :

زبان پارتی - زبان پارتی زبان قوم پارت ازاقوام شمال شرقی ایران است و زبانی است که ازجمله معمول اشکانیان بوده است . ازین زبان دو دستهٔ آثار موجود است : یکی آثاری که بخط پارتی، که خطی مقتبس ازخط آرامی است، نوشته شده؛ دیگر آثارمانوی است که بخط مانوی، که مقتبس ازخط سریانی است، ضبط گردیده.

قسمت عمدهٔ نوع اول کتیبه های شاهان متقدم ساسانی است که علاوه برزبان فارسی میانه بزبان پارتی‌هم نوشته شده (وگاه نیزبیونانی) . قدیمترین این نوع آثار اسنادی‌است که‌دراورامان کردستان‌بدست‌آمده[2] (کتیبهٔ «کال‌جنگال» نزدیك بیرجند نیز باحتمال قوی متعلق بدورهٔ ساسانی است[3]) . ازمهمترین این آثار روایت پارتی

۱- این دوزبان را باید از زبانهای شرقی‌جنوبی محسوب داشت ؛ بقیهٔ زبانهای شرقی متعلق بدستهٔ شمالی‌اند.

۲- ازاسناد اورامان که برپارشمن نوشته شده‌یکی‌متعلق‌به۸۸ ق. م. است که‌بخط وزبان یونانی‌است وبرپشت آن چندکلمه‌ای بخط پارتی‌نوشته شده که ظاهراً جدیدتراست. سند دیگرمتعلق به ۸۸ ق. م. یا۱۲م. است (بسته باینکه‌تاریخ سطراول را ۳۰۰یا۴۰۰ بخوانیم) که همهٔ‌آن پارتی‌است . رجوع شود به :

«The pahlavi Documents from Avromen» توسط H. S. Nyberg در *Le Monde Oriental* سال۱۹۲۳ صفحهٔ ۱۸۲ وبعد، و *Paikuli* تألیف E. Herzfeld صفحهٔ ۸۳ وبعد .

۳- رجوع شود بمقالهٔ W.B. Henning در *Jour. of Roy. Asi Sco.* اکتبر۱۹۵۳.

کتیبهٔ‌شاپور اول بردیوار « کعبهٔ زرتشت » (نقش رستم) و کتیبهٔ نرسی‌در « پایکولی » و کتیبهٔ شاپوراول درحاجی‌آباد فارس است .

دراین کتیبه‌ها مانند کتیبه‌های‌پهلوی‌عدهٔ‌زیادی « هزوارش » آرامی‌بکاررفته که عموماً با هزوارشهای خط پهلوی متفاوت است .

اسناد سفالی که درا کتشافات اخیر « نسا » ، شهرقدیمی‌پارتی ، که‌محتملاً مقبرهٔ شاهان اشکانی‌در آن قرارداشته‌، بدست‌آمده بخط آرامی (نزدیك‌بخط نسخهٔ اورامان) است . اکنون مسلم است که زبان این اسناد پارتی است ، نه‌آرامی.[1]

۱۹– آثارمانوی‌پارتی‌ازجملهٔ‌آثاری‌است که‌درا کتشافات اخیر آسیای‌مرکزی (تورفان)بدست آمد . این آثارهمه‌بخطی که‌معمول‌مانویان‌بودد ومقتبس‌ازخط‌سریانی است نوشته‌شده وبخلاف خط پارتی هزوارش‌ندارد، ونیزبخلاف خط کتیبه های پارتی که‌صورت تاریخی‌دارد، یعنی‌تلفظ قدیمتری‌ازتلفظ زمان تحریررا مینمایاند، حاکی ازتلفظ زمان تحریراست .

این آثاررامیتوان دوقسمت‌شمرد : یکی آنهائی که‌درقرن‌سوم‌وچهارم میلادی نوشته شده و زبان پارتی اصیل است ، دیگر آثاری که از قرن ششم ببعد نوشته شده ومحتملاً پس‌ازمتروك شدن زبان پارتی‌برای رعایت سنت مذهبی بوجودآمده (هنوز اثری که قطعاً بتوان بفاصلهٔ میان قرن چهارم و ششم منسوب دانست بدست نیامده) .

۱– جدیدترین این سفالهای مخطوط‌متعلق‌بقرن اول‌مسیحی‌است وبسیاری ازآنها قدیم‌تراست، بنابراین، مخطوطات این‌سفالها قدیمتر بن‌اثر پارتی‌محسوب میشود . مضمون این مخطوطات که شامل عدهٔ‌زیادی ازاسامی ایرانی، خاصه‌نامهائی که نام امشاسپندان و بعضی خدایان آریائی چون مهر و رشن و سروش را دربردارد، حاکی‌ازجامعه‌ای زرتشتی مذهب است . گاه شماری این‌آثار نیز گاه شماری زرتشتی است . اما قسمت‌عمدهٔ این‌آثار هزوارشهای‌آرامی‌است. شبهه‌ای که نخست‌درآرامی بودن آنها پیش آمدازاینرو بود. رجوع شود به Parthian Administrative Documents from South Turkemenistan در: *Papers Presented by the Soviet Delegation at the XXIII Intern. Cong. Orien.* قسمت ایران و ارمنستان و غیره ، مسکو ۱۹۵٤ صفحهٔ ۹٤ ببعد . در بیست و چهارمین کنگرهٔ بین‌المللی مستشرقین (اوت – سپتامبر ۱۹۵۷ ، مونیخ) باگفتار آقای دیاکونوف درشعبهٔ‌ایرانی، شکی درپارتی بودن این‌آثار نمی‌ماند . تا این‌تاریخ‌بنا بگفتهٔ دانشمند مزبور ۲۰۰۰ قطعه ازین‌آثارخوانده شده .

نسخی که از آثار مانوی بدست آمده عموماً متأخر از تاریخ تألیف و متعلق بقرن هشتم و نهم میلادی است. درخط مانوی حرکات و حروف مصوت بصورت ناقص اداشده است.

۲۰- گذشته از آثاری که یاد شد، کلمات پارتی که در زبان ارمنی باقی مانده، بخصوص از این جهت که با حرکات ضبط شده، برای تحقیق این زبان اهمیت بسیار دارد.

انحطاط زبان پارتی را میتوان ببعد از قرن چهارم میلادی، یعنی پس از جایگیر شدن سپاهیان ساسانی درمشرق ایران برای مقابله با حملات اقوام شمالی، منسوب داشت.

از لهجه‌های موجود ایران هیچیك را نمیتوان دنبالهٔ مستقیم زبان پارتی شمرد. لهجه‌های امروزی خراسان عموماً لهجه‌های زبان فارسی‌اند و زبان اصلی این نواحی دربرابر هجوم اقوام مختلف و نفوذ زبان رسمی دورهٔ ساسانی ازمیان رفته است. ولی زبان پارتی دردورهٔ حکومت اشکانیان، و نیز پس از آن، بنوبهٔ خود درزبان فارسی میانه (پهلوی) تأثیر کرده و این تأثیر را در زبان فارسی امروز نیز میتوان دید[۱].

۲۱- فارسی میانه[۲] : از این زبان که صورت میانهٔ فارسی باستان و فارسی کنونی است، وزبان رسمی ایران دردورهٔ ساسانی بوده آثار مختلف بجامانده است که آنها را میتوان بچند دسته تقسیم کرد: ۱- کتیبه‌های دورهٔ ساسانی که بخطی مقتبس ازخط آرامی، ولی جدا ازخط پارتی، نوشته شده. ۲- «کتابهای پهلوی» که بیشتر آنها آثار زرتشتی است. خط این آثار دنبالهٔ خط کتیبه‌های پهلوی و صورت تحریری آن است. ۳- عباراتی که برسکه و مهر و نگین و ظروف و سفال[۳] وجز آنها بجامانده است. ۴- آثار مانوی که بخط مانوی نوشته شده و همه از کشفیات اخیر آسیای مرکزی است. همچنین باید کتیبه‌های منقوشی را که در کنیسهٔ «دورا Dura»

---

۱ - رجوع شود به Die norditanischen Elemente in der neupersichen Literatursprache bei Firdosi توسط W. Lentz در *Zeitsch. für Indologie u. iranistik* سال ۱۹۲۶، ص ۳۱۶-۲۵۱.

۲- این زبان معمولا «پهلوی» نامیده میشود، ولی هرتسفلد و بعضی دیگر از ایران شناسان اصطلاح «پهلوی» را که از کلمهٔ «پرثو = پارتی» مشتق میشود برای زبان پارتی بکار برده و زبان دورهٔ ساسانیان را که اصلا زبان جنوب ایران است «پارسی» نامیده‌اند.

۳- اکنون میتوان به Ostraca and papyri (جلد چهارم و پنجم از *Corp. Insc. Iran.* دفتر اول) باهتمام J. de Menasce، لندن، ۱۹۵۷ رجوع کرد.

یافت شده[۱]، و نیز مخطوطات پهلوی را که بخط تحریری «شکسته» بر روی پاپیروس بدست افتاده در شمار آورد[۲].

درهمهٔ این آثار، بجز آثار مانوی، هزوارش‌های آرامی بکار رفته‌است. خط کتیبه‌ها وخط کتاب ها وهمچنین خط سکه‌ها ومهرها ونگین‌ها وظروف، خطوط تاریخی‌است، یعنی حاکی از تلفظ قدیمتر زبان‌است، ولی خط مانوی تلفظ معمول زمان را منعکس میسازد.

۴۲- آثار موجود زبان‌پهلوی مفصلترین جزء ادبیات پیش از اسلام‌است، وازین میان سهم عمده خاص آثار زرتشتی است. بیشتر نزدیك بتمام کتابهای پهلوی آثار زرتشتی است که غالباً درحدود قرن سوم هجری تدوین شده، هرچند اصل بعضی‌از آنها بدورهٔ ساسانی میرسد.

مهمترین کتیبهٔ زبان پهلوی کتیبهٔ شاپور اول در کعبهٔ زردشت (درنقش رستم) است. از کتیبه‌های دیگر میتوان کتیبه‌های «کرتیر» موبدساسانی را در «کعبهٔ زردشت» و «نقش رستم» و «سرمشهد» و «نقش رجب»، و کتیبهٔ نرسی‌را در «پایکولی» نام برد.

از کتابهای پهلوی که خاص ادبیات زرتشتی است دینکرد و بندهشن و دادستان دینیگ و مادیگان هزار دادستان و ارداویراف نامه و مینوگ خرد و نامه‌های منوچهر و پندنامهٔ آذر باد مارسپندان و هم چنین تفسیر پهلوی بعضی اجزاء اوستا یعنی زند را نام باید برد[۳]. از آثاری که جنبهٔ دینی بر آنها غالب نیست یادگار زریران و کارنامهٔ اردشیر بابکان و درخت آسوریگ و خسرو کواتان و ریدك و مادیگان شترنگ درخور ذکر است.

۴۳- زبان‌فارسی کنونی دنبالهٔ زبان‌پهلوی‌است. اما عدهٔ زیادی لغات‌پارتی از زمان‌تسلط اشکانیان‌درپهلوی (فارسی‌میانه) راه یافت. درفارسی دری‌نیز بسیاری‌لغات

---

۱ - اکنون باید به «The Middle Iranian Texts» (جزء اول از جلد هشتم *Final Repot, The Excavations at Dura-Europos,* باهتمام B. Geiger رجوع‌نمود. قرائتهای‌دیگر این آثار را باانتشار اثر کایگر بهتر است ندیده انگاشت.

۲ - رجوع شود به «Die mittelpersischen papyri der papyrussamlung der Staatlischen Museen zu Berlin» در *Abh. Pr. Ak* سال ۱۹۳۷، توسط O. Hansen

۳- «پازند» زبان یا لهجهٔ خاصی نیست، همان‌فارسی‌دری‌خالی‌از لغات عربی‌است که بخط اوستائی بنویسند. تنها زرتشتیان آنرا بکاربرده‌اند.

پارتی دیده‌میشود. ازاین‌قبیل است کلمات، **فرشته** ، **جاوید** ، **اندام** ، **افراشتن** ، **خاست** ، مرغ که درفارسی آثارتورفان بترتیب frēstag ، jāyēd و handām و awrāst و xist- و murv است. هم‌چنین **پور** و**چهر** و**مهر** و **شاهپور** و **فرزانه** و **پهلوان** را باید طبق‌قواعد زبانشناسی از کلمات پارتی محسوب داشت (بایدتوجه‌داشت که لهجهٔ آثار پهلوی‌تورفان باپهلوی کتابی بعضی تفاوتها دارد).

برای آنکه میزان نزدیکی ودوری پارتی با فارسی میانه تا حدی بدست آیدمیتوان بلغات ذیل که ضمناً مثالی‌برای تفاوتهای صوتی‌دوزبان است توجه نمود:

پارتی	فارسی‌میانه	فارسی‌کنونی	پارتی	فارسی‌میانه	فارسی‌کنونی
āfrīvan	āfrīn	آفرین	zān-	dān-	(دانستن)
puhr	pus	پسر	zird	dil	دل
cafār	cahār	چهار	šahrdār	šahryār	شهریار
ōδ	ōy	او	vinās	vināh	گناه
im	ēn	این	živandag	zīndag	زنده
rāst	rāst	راست	padgām	paigām	پیغام
			nigōš	niyōš	(نیوشیدن)
yāvēδ	žāyedān	جاوید	padgrift	padīrift	(پذیرفتن)
yud	žudā	(جدا)	das	dah	ده
bar	dar	در	ba	bay	بغ، بیك
hirz	hil	هشتن	pawāg	pāk	پاك
vasnād	rāy	را (علامت مفعول)			

ازجملهٔ تفاوتهای آشکارپارتی‌وفارسی‌میانه اینست که درفارسی‌میانه بین مضاف ومضاف‌الیه ومیان‌صفت‌وموصوف‌عموماً i (g) ، که صورت قدیمتر کسرهٔ اضافهٔ فارسی است‌بکارمیرود (در کتیبه‌هاو کتب‌پهلوی‌این کلمه‌هزوارش آرامی‌دارد) ،ولی‌درپارتی برای اضافه‌عموماًعلامت خاصی‌نیست، ولی گاه cē بجای i (g) ،بکاربرده‌می‌شود [۱].

۲۴ ـ زبان سغدی . این زبان درکشور سغد که سمرقند وبخارا از مراکز آن بودند رایج بوده است . یك زمان سغدی زبان بین‌المللی آسیای مرکزی بشمار میرفت و تا چین نیزنفوذ یافت . آثار سغدی همه ازاکتشافات اخیرآسیای مرکزی

۱ ـ دراین‌باب‌رجوع‌شود به «Dialektologie der westiranischen Turfantexte» اثر P. Tedesco در *Le Monde Oriental* جلد XV ،صفحهٔ ۲۱۸ و بعد

وچین است .

آثارسغدی را میتوان از چهار نوع شمرد : آثار بودائی ، آثار مانوی ، آثار مسیحی ، آثارغیر دینی . ازین میان آثار بودائی بیشتراست .

خط سغدی خطی است مقتبس ازخط آرامی ودرآن هزوارش بکارمیرود ، اما عدهٔ این هزوارشها اندك است . همهٔ آثار بودائی وهم چنین آثار غیر دینی وروایت سغدی کتیبهٔ «قربلگسون» در مغولستان (متعلق بقرن سوم هجری وبسه خط چینی واویغوری و سغدی) ، باین خط است .

آثار مسیحی بخط سریانی وآثار مانوی بخط خاص مانویان نوشته شده [۱] .

۳۵ـ میان آثـاربودائی ومسیحی ومانوی مختصرتفاوتـی ازحیث زبان دیده میشود که محتملا نتیجهٔتفاوت لهجه‌وتفاوت زمانی‌این آثاراست. آثارسغدی مسیحی ظاهراًتلفظ تازه تری‌را نشان میدهد. خط اصلی سغدی که‌آثاربودائی‌بآن‌نوشته شده مانند خط پهلوی خط تاریخی‌است‌وحاکی‌ازتلفظی‌قدیمتر ازتلفظ‌زمان‌تحریر است [۲] .

زبان سغدی در برابرنفوذ زبان فارسی و ترکی بتدریج ازمیان رفت . ظاهراً این زبان تا قرن ششم هجری نیزباقی بوده است . امروز تنها اثررایجی که از زبان سغدی بجامانده لهجهٔ مردم یغناب است که دریکی ازدره‌های رود زرفشان‌بدان سخن میگویند وبازماندهٔ یکی‌ازلهجات سغدی است [۲] .

۳۶ ـ زبان سکائی (ختنی) . این زبان زبان یکی از اقوام سکائی مشرق است که یك زمان برختن در جنوب شرقی کاشغراستیلا یافتند و زبان خود را در آن سامان رایج ساختند (اطلاق نام ختنی باین زبان از این روست) .

آثار زبان سکائی‌عموماً متعلق به قرن هفتم تا دهم میلادی است وعبارتست‌از آثاربودائی ، متون طبی، داستانها وقصص ، نامه‌های بازرگانی ، اسناد رسمی وغیر اینها. قسمت عمدهٔ این آثارترجمه ازسانسکریت ، ولی‌قسمتی‌نیزترجمه اززبان تبتی ویا انشاء اصیل است .

۱ـ شمارهٔ۱۹ دیده شود . ۲ـ شمارهٔ ۲۱ دیده شود . ۲ـشماره۳۰دیده‌شود

درآثار موجود این زبان میتوان صورت قدیمتر وصورت تازه تری تشخیص داد . صورت قدیمتراین زبان ازحیث دستور زبان به زبانهای ایرانی کهن شبیه‌است: اسم درهفت حالت صرف میشود ودستگاه افعال مفصل است . اما درصورت تازه تر سکائی صرف اسامی وافعال خیلی ساده ترشده . تلخیص فوق‌العادهٔ اصوات سکائی‌تازه یکی ازممیزات آن بشمار میرود[1] .

۳۸ــ زبان خوارزمی : زبان خوارزمی معمول خوارزم بوده و ظاهراً تا حدود قرن هشتم هجری رواج داشته است و پس از آن جای بزبان فارسی و ترکی سپرده .

کشف آثار زبان خوارزمی ، گذشته از کلماتی که ابوریحان بیرونی در «آثارالباقیه» ذکر کرده، بکلی‌تازه‌است وازسال ۱۹۲۷ میلادی آغاز گردید. این آثار عبارتست از دونسخهٔ فقهی‌بزبان عربی که در آن عباراتی‌بزبان خوارزمی نقل شده ، ونیزلغت نامه‌ای که برای توضیح عبارات خوارزمی‌یکی ازین نسخ نوشته شده . ولی مهمترین اثرزبان خوارزمی «مقدمة الادب» زمخشری‌است‌مشتمل برلغات عربی و ترجمهٔ خوارزمی‌آنها که در سال ۱۹٤۸ بدست افتاد[2] .

آثار خوارزمی همه بخط عربی نوشته شده والی هنوز خواندن و تعبیر آنها پایان نیافته. اشکال‌عمده‌ای که درخواندن‌عبارات خوارزمی مقدمةالادب وجود دارد اینست که کلمات عموماً اعراب ندارد ونقطه‌گذاری‌آنها نیز ناقص است .

زبان خوارزمی‌با زبان نواحی اطراف ، یعنی زبان سغدی و سکائی و آسی، نزدیك است . در زبان خوارزمی چنانکه از مقدمة‌الادب و نسخ فقهی مذکور برمیآید عده‌ای لغات فارسی و عربی وارد شده که حاکی از تأثیر این دوزبان در

۱ــ دربن باب اکنون رجوع شود به «The játakastava or «Praise of the Buddha's former Births » توسط M. Dresden در *Trans. Amer. Philol. Soc.*، فیلادلفی، ۱۹۵۵

۲ــ رجوع شود بمقالهٔ نگارنده: «آثاربازیافتهٔ زبان خوارزمی» در مجلهٔ مهر، شمارهٔ دهم ، دی ۱۳۳۱.

خوارزمی است[1] .

۲۹– گذشته اززبانهای میانهٔ مذکور که زبانهای عمده‌ای هستند که آثاری‌از آنها امروز در دست است ، زبان دیگری که با زبان سکائی ختن رابطهٔ نزدیك دارد در حوالی تمشق Tumshuq در شمال شرقی کاشغر معمول بوده که آثار مختصری از آن بدست افتاده ، ولی‌هنوز کاملاً روشن نیست .

صورتی از زبان «آسی‌میانه» را میتوان در بعضی اسامی تاریخی وجغرافیائی ، و همچنین‌دربعضی کلماتی که درزبان « مجار »داخل شده بازیافت (مانند *kard* :شمشیر، *gazdag* : توانگر) .

زبانی که بەزبان« تخاری » مشهورشده ودولهجهٔعمده‌بنام « کوچی » و « اگنی » دارد ، هرچند اززبانهای هند واروپائی‌است ولی اززبانهای ایرانی‌نیست ، بلکه‌مانند ارمنی زبانی مستقل است .

زبانها و لهجه‌های ایرانی کنونی

زبانها ولهجه‌های ایرانی که امروز متداول است و ازقفقاز تا فلات پامیر، واز عمان تاآسیای مرکزی بآنها سخن‌میگویند، تنوع بسیار دارد . ازین میان زبان فارسی نظر به ادبیات پردامنه واعتبار تاریخی و نفوذش درسایر زبانها و لهجه های ایرانی، ونیز تأثیرش درچند زبان غیرایرانی (ترکی‌و اردو) ، اهمیت خاص‌دارد .

زبانها ولهجه‌های ایرانی کنونی‌را میتوان بچند گروه تقسیم کرد . نخست‌این زبانها بدودستهٔ شرقی وغربی‌تقسیم‌میشوند . این‌تقسیم چنانکه درمورد زبانهای‌میانهٔ ایران ذکرشد برحسب مشترکات صوتی ولغوی ودستوری است[2] .

۳۰– زبانها ولهجه های ایرانی شرقی که امروز رایج است بدینقرارست :

۱– رجوع شود به Über die Sprache der Chwarezmier اثر W. B. Henning در *ZDMG* سال ۱۹۳٦ ، صفحات ۳٤ – ۳۰ گزارشها ، و مقالهٔ اخیر او «The Khwaremian Language» در *Zeki Velidi Togana Armagan* ،اسلامبول،۱۹۵۵، و به *Khorazmiskiy Yazik* اثر A. A. Freiman ، مسکو ولنین‌گراد ،۱۹۵۱،

۲– شمارهٔ ۱۳ دیده شود .

۱ـ **آسی**[1] (Ossète) . که درقسمتی ازنواحی کوهستانی قفقاز مرکزی رایج است ودرآن دولهجهٔ مهم ، یکی «ایرون Iron » ودیگری «دیگورون Digoron »، میتوان‌تشخیص داد . آس‌ها یاآلانها که بنام‌آنها در تاریخ مکرر برمیخوریم، اصلاً ازمشرق دریای خزربدین نواحی کوچ کرده‌اند وازاینرو زبان‌آنها با زبان سغدی و خوارزمی ارتباط نزدیك دارد .

آسی درمیان زبانهای ایرانی کنونی مقامی خاص دارد . این زبان یکی از زبانهای‌بسیارمعدودی است که زبان‌فارسی‌در آن‌تقریباً نفوذی‌نیافته (لهجهٔ کومزاری ازلهجه‌های ایرانی‌عمان نیزازدایرهٔ نفوذزبان فارسی‌بیرون‌است) ‌‌،وبسیاری ازخواص زبانهای کهن‌ایران‌را تا کنون محفوظ داشته (مانند صرف‌اسامی‌درحالات هفتگانه و بکاربردن پیشوند های متعدد برای افعال وغیره) و از بدوی ترین زبانهای ایرانی امروز بشمار میرود .

ادبیات‌آسی شامل داستانها وافسانه‌های جالبی است که از قرن گذشته شروع به ضبط آنها گردیده است . از معروفترین این داستانها سلسله داستانهای قهرمانان «نرت *Nart* » است .

امروز برای‌آسی خط روسی بکارمیرود ودامنهٔ اقتباس‌آسی ازروسی روزبروز توسعه می‌یابد .

۲ ـ **یغنابی** . این زبان بازماندهٔ یکی از لهجه های سغدی است که در درهٔ یغناب[2] ، میان جبال زرفشان وحصار ، بدان سخن میگویند و تنها اثررایجی‌است که از زبان سغدی بجای مانده، ودرآن مانند زبان سغدی هنوز میتوان ماضی‌را ازمادهٔ مضارع بنا کرد (*akunim* = کردم) وعلامت جمع نیزدرآن *t* ـ است . ازاین جهت با زبان‌آسی که علامت جمع درآن *tæ* ـ است شباهت دارد . یغنابی نیز مانند سایر لهجه‌های ایرانی بسیاری ازلغات فارسی وعربی را اقتباس کرده است .

۱ـ مردمی که باین‌زبان‌سخن‌میگویند‌بازماندگان «آس‌ها» یا «آلان»های‌قدیم‌اند.
۲ ـ در تلفظ اهل زبان *yaqno:b* است

۳ـ **پشتو**. این زبان زبان محلی مشرق فغانستان و قسمتی از ساکنان سرحدات شمال غربی هندوستان است. هرچند زبان فارسی و عربی دراین زبان نفوذ یافته، ولی این زبان، که امروز درافغانستان بیش از گذشته مورد توجه است، بسیاری از خصوصیات اصیل زبانهای ایرانی را حفظ کرده وخود لهجات مختلف دارد (**وزیری**، **آفریدی**، **پیشاوری**، **قندهاری**، **قازه‌ای**، **بنوچی** و غیره. **وَنتسی** Vanetsi را باید حقاً لهجهٔ جدائی بشمار آورد که باپشتو رابطهٔ قوی دارد). درپشتو هنوز تشخیص جنس (مذکر و مؤنث) وصرف اسامی رایج است.

زبان پشتو صاحب آثار و ادبیات است، از جمله آثار شاعر معروف این زبان «**خوشحال خان**» را میتوان ذکر کرد. همچنین مقدار زیادی اشعار محلی و داستان وافسانه باین زبان موجود است. درایام اخیر که این زبان مورد نظر دولت افغانستان قرار گرفته آثار متعددی باین زبان انتشار یافته است.

٤ـ **لهجه‌های فلات پامیر**. درفلات پامیر، میان افغانستان وهندوستان وچین وترکستان، هنوز عده‌ای اززبانها ولهجه‌های ایرانی رایج است. عدهٔ کسانی که به هریك ازین زبانها سخن میگویند معدود است و بعضی ازین لهجه‌ها بتدریج رو بزوال دارد و برخی نیز امروز از میان رفته است. این زبانها بسبب دور بودن از مراکز سیاسی وتغییرات اجتماعی توانسته‌اند بسیاری ازخصوصیات صوتی زبانهای قدیم ایرانی را محفوظ بدارند. مطالعهٔ این زبانها از لحاظ تحقیق زبانهای کهن ایران اهمیت خاص دارد. بسیاری لغات اصیل زبان هند و اروپائی در این زبانها، بخصوص در «**وخانی**»، محفوظ مانده که درسایر زبانهای ایرانی یاهندی بجانمانده است.

مهمترین زبانها ولهجه های فلات پامیر عبارتند از **وَخانی یا وَخی**، **شُغنانی یا شُغنی**، **اُرُشُری**، **یَزغُلامی**، **روشانی**، (روشنانی)، **بَرتَنگی**، **سَنگلیچی یا زیبَکی**، **اشکاشمی**، **مونجانی یا مونجی**، **یدغه یا ایدغه**، **اورموری یا بَرَکی**، **پَراچی**.

دراین زبانها، با وجود شباهت و نزدیکی آنها بیکدیگر، میتوان دسته‌های مختلف تشخیص داد. شغنانی وارشری ویزغلامی و روشانی وبرتنگی گروه پیوسته‌ای

تشکیل میدهند. سنگلیچی و اشکاشمی نیز بهم پیوسته‌اند. یدغه را باید منشعب از مونجانی شمرد که خود لهجات مختلف دارد. وخانی دراین میان از دیگر زبانها ممتاز است و ظاهراً بازماندهٔ یکی از زبانهای مستقل قدیم ایرانی است.

این‌زبانها مانندسغدی وسکائی‌وآسی همه‌متعلق بدستهٔ شمالی **زبانهای شرقی**‌اند. **اورموری و پراچی** که در قسمت غربی‌تر و جنوبی تر افغانستان رایج‌اند بدستهٔ‌جنوبی زبانهای شرقی تعلق دارند و با یکدیگر پیوسته و نزدیك‌اند. در اورموری‌میتوان دو لهجهٔ متفاوت که یکی در «لوگر» ودیگری در «کنی‌گروم» متداول است تشخیص داد.

۳۱– زبانها و لهجه های **دستهٔ غربی** کثرت و تنوع بیشتری دارند. اهم آنها بدینقرار است:

۱ــ **بلوچی**. این زبان در قسمتی از بلوچستان و همچنین در بعضی نواحی ترکمنستان شوروی رایج است. دربلوچستان علاوه بربلوچی زبان دیگری نیزبنام بنام «**براهوی** Brahui» متداول است که از جملهٔ زبانهای «**دراویدی**»، یعنی زبان بومیان هندوستان (قبل ازنفوذ اقوام آریائی) است.

بلوچی اصولاً از گروه شمالی زبانهای غربی است و بلوچها ظاهراً از شمال بجنوب کوچ کرده‌اند، ولی بلوچی بعلت مجاورت با زبانهای شرقی ایرانی بعضی‌از عوامل‌آنهارا اقتباس کرده است (مانند *gis* = خانواده، *gwand* = کوتاه، *gud* = جامه، که نظائر آنها را تنهادر زبانهای شرقی‌ایران میتوان یافت). همچنین بلوچی بعضی ازلغات براهوی وسندی را اقتباس کرده است.

زبان بلوچی‌لهجات مختلف دارد که مهمترین آنها **بلوچی‌غربی** و **بلوچی‌شرقی**است که هریك‌نیز تقسیمات‌فرعی‌دارند، امارویهمرفته بعلت‌ارتباط قبائل‌بلوچ بایکدیگر تفاوت میان این لهجات زیاد نیست.

بلوچی‌ازبعضی زبانهای دیگرغربی، مانند فارسی، محافظه کارتراست وبسیاری ازلغات ایرانی کهن بااندك تغییری درآن بجامانده (مانند *rōč* = روز، دراوستائی:

raočah ؛ *pačag* = پختن ، از_*pač* ؛ *kapta*= افتاده ، از_*kap*) .

۲_ **کردی** . کردی نام عمومی یك دسته زبانها ولهجه‌هائی‌است که درنواحی کرد نشین‌ترکیه وایران وعراق رایج‌است . بعضی ازاین زبانها راباید مستقل شمرد، چه تفاوت آنها با کردی (کرمانجی) بیش‌ازآنست که بتوان آنهارا با کردی پیوسته دانست : دوزبان مستقل از این نوع یکی زازا یا دُملی است که به نواحی کردنشین غربی متعلق است . دیگری گورانی که در نواحی کردنشین جنوبی رایج‌است وخود لهجه‌های مختلف دارد . گورانی لهجه‌ای است که آثارمذهب «اهل‌حق» بدان‌نوشته شده ومانند زازا بشاخهٔ شمالی دستهٔ غربی تعلق دارد .

زبان کردی اخص را کرمانجی می‌نامند که خود لهجه‌های متعدد دارد مانند مکری ، سلیمانیه‌ای ، سنندجی ، کرمانشاهی ، بایزیدی ، عبدولی ، زندی

زبان کردی با دستهٔ شمالی لهجه‌های ایرانی غربی بعضی مشابهات دارد واز زبانهای مهم دستهٔ غربی بشمار میرود وصاحب اشعاروتصانیف وقصص‌وسنن‌ادبی‌است. هرچند کردی ازحیث ساختمان مستقل است ولی زبانهای اطراف یعنی فارسی و عربی و ترکی و ارمنی در آن تأثیر کرده‌اند و بسیاری از لغات آن مقتبس از این زبانهاست .

زبان کردی مانند زبان فارسی و برخلاف زبان بلوچی و پشتودر طول زمان تغییرات مهم صوتی پذیرفته است .

۳_ **لهجه‌های ساحل دریای خزر** . این زبانها که شامل گیلکی و مازندرانی (طبری) و طالشی و تاتی وفروع اینهاست‌درسواحل جنوبی وجنوب غربی‌دریای‌خزر رایج‌است . گرگانی که‌لهجهٔ خاص فرقهٔ حروفیه‌بوده‌امروزازمیان رفته‌است. مازندرانی وگیلکی ادبیات محلی قابل‌ملاحظه‌ای دارند ، وازین میان مازندرانی صاحب آثار معتبربوده که بیشتراز میان رفته است [1] . در طالشی میتوان دولهجهٔ عمدهٔ شمالی و

[1] ـ باآنکه این لهجه‌ها تحت عنوان « لهجه‌های ساحلی دریای خزر» متداول‌اند چنین عنوانی از حیث ارتباط این لهجه ها دقیق نیست . شاید درست تر آن باشد که سمنانی و تاکستانی و طالشی و خلخالی (شاهرودی) و هرزنی و کرینگانی وتاتی‌را یك دستهٔ خاص‌بشمار آوریم .شمارهٔ ۳۲ دیده شود .

جنوبی تشخیص داد. تاتی خلخال و لهجهٔ ماسوله را باید حقاً با طالشی جنوبی پیوسته شمرد.

۴ـ **لهجه های مرکزی** . لهجه‌های مرکزی ایران که از بعضی جهات حد فاصل میان لهجه‌های شمالی و لهجه‌های جنوبی دستهٔ غربی محسوب میشوند، متعددند و از نزدیکی قم تا حوالی یزد و کرمان و شیراز بدانها سخن میگویند. ازین جمله است **نطنزی** و **فریزندی** (در فرزند ـ پنج فرسنگی نطنز) و **یارندی** (دریارند، از توابع نطنز) و **میمه‌ای** (در میمه از توابع کاشان) و **جوشقانی** و **ونیشونی** (یا **وانیشانی** درونیشون یاوانیشان میان گلپایگان و خونسار) و **قهرودی** (در جنوب کاشان) و **سوئی** (میان اصفهان و کاشان) و **کشه‌ای** (درشمال اصفهان) و **زفره ای** (در شرق اصفهان) و **سدهی** و **گزی** و **قمشه‌ای** و **خوزوقی** (همه از توابع اصفهان) و **اردستانی** و **وفسی** و لهجه های وابسته به آن (**آشتیانی** ، **کهکی** ، **آمره‌ای** ـ میان ساوه و همدان واراك) و **خونساری** و **محلاتی** و **سیوندی** (درراه اصفهان بشیراز ـ شمال شیراز) و **نائینی** و **انارکی** (نزدیك نائین) و **لهجهٔ زرتشتیان** یزد و کرمان یا **لهجهٔ بهدینان** (که اندکی با یکدیگر متفاوت اند).

۵ـ در نواحی شمالی لهجه‌های مرکزی که ذکر آنها گذشت، بدستهٔ دیگری از زبانها و لهجه‌های ایرانی برمیخوریم که بدستهٔ غربی زبانهای ایرانی متعلق‌اند. عمدهٔ این لهجه‌ها عبارتند از **تاکستانی** که خود لهجه های متعدد دارد (**اشتهاردی** ، **رامندی** ، **چالی** یا **شالی** و غیر اینها ـ میان قزوین و زنجان و طهران)، **سمنانی** و **سنگسری** و **شهمرزادی** و **لاسگردی** و **سرخه‌ای** و **خوری** (در خور نزدیك بیابانك) و **خلخالی** (دردهات شاهرود خلخال) و **هرزنی** (در هرزن و گلین قیه میان جلفا و صوفیان ـ آذربایجان) و لهجهٔ **کرینگان** (درجنوب رود ارس وچهارده فرسخی شمال تبریز) و **تاتی** باکو

میان غالب این لهجه‌ها میتوان مناسباتی یافت که حاکی از پیوستگی آنهاست. تاکستانی از جهتی باسمنانی و از جهتی با طالشی شبیه است. لهجه های هرزن و کرینگان بواسطهٔ خصوصیاتی که دارند از لهجه های جالب ایران بشمار میروند ... رف اسامی درچندین حالت، ساختن مضارع ازمادهٔ ماضی، باقی ماندن مادهٔ ماضی

و مضارع و وجه التزامی و امر قدیم و تبدیل l به r در در هرزنی، و تغییرات صوتی عمیق در کرینگانی، این دو لهجه را ممتاز میسازد). بااینهمه هرزنی ازجهتی نیز با طالشی و خلخالی و از جهتی بالهجهٔ زازا (در کردستان ترکیه) مشابهت دارد. بعضی گمان کرده‌اند که لهجهٔ زازا اصلاً از لهجه‌های مردم کوه‌نشین دیلم بوده وبعداً به‌مغرب رفته‌است. میتوان تاتی‌باکو و هرزنی و کرینگانی و خلخالی وطالشی و تاکستانی وسمنانی را یك رشته زبانهاولهجه‌های پیوسته‌شمرد که‌ازطرفی بالهجه‌های سواحل دریای خزروازطرف دیگربا لهجه های مرکزی ایران ارتباط می یابد[1].

اگرچنانکه معمول است لهجه‌های ایرانی غربی را بدو دستهٔ شمالی و جنوبی تقسیم کنیم، لهجه‌هائی که ذکرآنها گذشت همه به دستهٔ شمالی متعلق‌اند (هرچند بعضی ازآنها مانند سیوندی و بلوچی فعلاً در جنوب ایران متداول اند).

زبانها ولهجه‌های شاخهٔ جنوبی از دستهٔ غربی بدینقرارند:

۳۳ــ فارسی دری. این‌زبان که‌اهم زبانها ولهجه‌های ایرانی‌وزبان‌رسمی‌وادبی ایران‌است دنبالهٔ فارسی میانه (پهلوی) وفارسی باستان‌است‌وازز‌بان‌قوم‌پارس‌سرچشمه میگیرد.

آغاز زبان فارسی دری را باید از نخستین‌آثاری کــه پس از اسلام باین زبان بوجودآمده محسوب داشت. تحول مهم اجتماعی و سیاسی ومذهبی که بانفوذ اسلام درایران‌حاصل گردید درزبان رسمی‌ایران مؤثرشد. زبانی که پس‌ازاسلام‌بخط‌عربی (بجای‌خط پهلوی) ضبط گردید وقدیمترین‌نمونه‌های‌آنرا دراشعار حنظلهٔ‌بادغیسی

۱ــ لهجه‌های ایرانی که امروز در آذربایجان باقی مانده (هرزنی، کرینگانی، خلخالی) بخلاف‌آنچه مشهورشده تصور نمیرود که بازماندهٔ زبان «آذری قدیم» باشد. این لهجه‌ها، چنانکه ازمقایسهٔ آنها برمیاید، باید از مشرق آذربایجان (طوالش) پس از استقرار زبان‌ترکی ببعضی نقاط آذربایجان‌رفته باشد. لهجهٔ ایرانی خلخال بی‌شك از فروع طالشی جنوبی (لهجه شاندرمن و ماسال) است، و مردم هرزن هنوز اصل طالشی خودرا بیاد دارند. دربن باب بخصوص رجوع شود بمقالهٔ W. B. Henning The Ancient Language of Azerbaijan در *Trans. Philol. Soc.*، سال ۱۹۵٤، ص ۱۸۷-۱۵۷.

ومحمد وصیف سیستانی وشهید و رودکی[۱] می‌یابیم تاامروز تغییر اساسی‌نیافته‌است .

زبان فارسی درقواعد دستوری دنبالهٔ فارسی میانه است و باآن تفاوت چندانی ندارد (ازجمله تفاوتهای معدودی که دارد اینست کـه در فارسی کنونی ماضی افعال متعدی نیزمانندافعال‌لازم صرف میشود٬مثلا : نوشتم٬ نوشتی٬ نوشت .. مانند: آمدم٬ آمدی٬آمد . . . وحال آنکه‌درفارسی‌میانه اولی‌بوسیلهٔ ضمائرملکی ودومی بامضارع فعل‌بودن (-ha) ٬ صرف میشود . شمارهٔ ۱۵ دیده شود) . اما ازحیث لغات و کیفیات صوتی این دوزبان رامیتوان ممتازازیکدیگرشمرد .

ازحیث لغات ٬ زبان فارسی مواد بسیارازسایرزبانهای ایرانی وغیرایرانی‌مانند پارتی (شهر٬ فرشته ٬ فرزانه ٬ شاهپوروغیره[۲]) و سغدی یا زبانهای نزدیك بآن (بساك٬ زندباف ٬ فغفور٬ چرخشت٬ مل٬ ملخ و غیره) و یونانی (دیهیم ٬ درهم ٬ دینار٬ فنجان لنگر٬ پسته ٬ الماس ٬ مروارید ٬ سیم٬ نرگس ٬کلم٬کلید ، قپان٬کالبد ٬ لگن ٬ یاقوت٬ زمرد وغیره) وآرامی یا سریانی (کشیش ٬ مسیحا ٬ تابوت ٬ چلیپا ٬ کنشت ٬ شنبه ٬ شیپور٬ بوریا ٬گنبد ٬ شیدا ٬ تود٬ یاتوت‌وغیره) و هندی (شکر٬ شمن ٬ فلفل ٬ شغال٬ کوتوال ٬ چندن و صندل ٬نارگیل ٬ کرباس ٬ فرنفل ٬ لاك وغیره) و ترکی (اردو ٬ اطراق ٬ یغما ٬ ایلچی ٬ قراول ٬ خاقان ٬ خاتون و غیره) و مغولی (نوکر ٬ سوغات ٬ چریك ٬ بهادر٬ کریاس٬ کنگاش٬ قورچی ٬کتل٬ یاسا ٬ تمغا ٬ یـرلیغ وغیره) و چینی (کاغذ ٬ چای ، تیم) قرض گرفته است واخیراً عده‌ای‌از کلمات مردم مغرب زمین‌نیز وارد فارسی گردیده‌است (اسکناس٬ ارسی٬ دیکته ٬ بانك٬ ماشین٬آدرس وغیره).

ازطرفی‌از کلمات وافعال اصیل ایرانی بسیاری در زبان فارسی بجانمانده و یا ازبعضی‌فقط مشتقاتی‌درفارسی‌باقی‌است‌ازقبیل - *vak* ,*vac* - = گفتن (« آواز »و« نوا »

۱ــ دو ورقه ازمنظومهٔ « بلوهر و بوذاسف» منسوب برودکی که بتازگی درمیان آثار تورفان کشف شده وموضوع‌خطابهٔ پرفسور W. B. Henning در بیست وچهارمین کنگرهٔ بین‌المللی مستشرقین بود ، قدیمترین نسخهٔ اثری بزبان فارسی محسوب میشود . این دو ورقه که بخط مانوی (مقتبس‌ازسریانی) ومتعلق بقرن چهارم هجری‌است (معاصر خود رودکی) ازنسخهٔ کتاب الابنیه قدیم تراست .

۲ـ شمارهٔ ۲۳ دیده شود .

از آن گرفته شده) ؛ -ni = دلالت کردن؛ -vind = یافتن؛ -bram = گریستن؛ -nas = ازمیان رفتن، فاسد شدن (گناه > -vi + nas) ؛ -kap = افتادن (کهن > kaf- van) ؛ -gund = پوشیدن ؛ وبسیاری دیگر که درلهجه‌های دیگر ایرانی مانده است.

اما ازاینهمه مهمتر لغات عربی است که قسمت عمدهٔ لغات ادرای و سیاسی و و علمی و فرهنگی فارسی متداول را فراهم می کند، هرچند بسیاری ازین لغات در صورت ومعنی وتلفظ با اصل عربی تفاوت یافته و صورت ایرانی بخود گرفته است.

زبان فارسی ازمیان زبانهای جدید ایرانی تنها زبانی است که ادبیات وسیع و طراز اول بوجود آورده و نیز در همهٔ لهجه های ایرانی (باستثنای آسی و کومزاری) تأثیری عمیق کرده ودربسیاری ازنواحی، بخصوص نواحی شرقی ایران، جایگیر لهجه‌ها و زبانهای دیگر ایرانی شده است.

۴۳ـ فارسی تاجیکی که در تاجیکستان شوروی رایج است، و همچنین **فارسی افغانی**، هر دو اصولاً همان فارسی دری‌اند و درنوع ادبی تفاوت آنها با فارسی متداول ایران زیاد نیست. ولی لهجه‌های تاجیکی ولهجه‌های فارسی افغانی چنانکه درمحاوره بکار میرود با فارسی ایران امروز تفاوتهای متعدد دارد، بخصوص درقواعدصوتی، وحقاً باید صورت محاوره‌ای آنها را لهجه هائی از زبان فارسی شمرد. در تاجیکستان نخست خط لاتین وسپس خط روسی برای نوشتن تاجیکی اختیارشد (خط عربی هم گاه بکارمیرود). امروزهمان زبان محاوره است که درتاجیکستان اعتبارادبی یافته ودر آثار مکتوب هم بکار میرود. این معنی تاجیکی را اززبان ادبی فارسی بتدریج دورتر کرده است. بعکس صورت کتابی فارسی افغانی ازفارسی کتابی ایران چندان دورنیست[1].

۱ ـ در بارهٔ زبان تاجیکی کنونی رجوع شود بـه Caractères distinctif de la langue Tadgik توسط C. Lazard در *Bull. Soc. Ling.*، جلد ۵۲، سال ۱۹۵٦ جزء اول، ص ۱۸٦ ـ ۱۱۸ و آثاری که در آنجا ذکر شده، بخصوص *Fonetika tadzikskogo jazyka* اثر V. S. Sokolova (مسکو ـ لنین گراد، ۱۹۴۹) در بارهٔ فونتیك تاجیکی و *Očerki po tadzikskoj dialektogii* اثر V. S. Rastorgueva، درسه جلد، (مسکو، ۵٦-۱۹۵۲) در بارهٔ لهجه های مختلف تاجیکی.

در بارهٔ لهجه‌های فارسی افغانستان هنوز تحقیقات کافی نشده مگر در بارهٔ فارسی کابل که در آن بارها کنون میتوان به: *Le persan parlé en Afghanistan; Grammaire du Kâboli* توسط A. Farhâdi، طبع پاریس ۱۹۵۵، رجوع نمود.

لهجه‌های یهودیان ایران و یهودیان سمرقند و بخارا نیز اصولاً از متفرعات فارسی‌است که با عده‌ای از لغات عبری آمیخته است ، ولی بعضی تفاوتها و بخصوص تفاوتهای صوتی و حفظ بعضی صورقدیمی، بآنها صورت لهجهٔ فرعی میدهد.

۳۴- سایر لهجه های جنوبی عبارتند از لری و بختیاری ولکی و فروع آنها (که همه را میتوان تحت عنوان کلی «**لری**» ذکر کرد) و **دزفولی** ولهجه های فارس از جمله **لاری** و **بندری** (درمیناب) ولهجه های **سمغون** و **بورینگان** و **پاپون** و **امامزاده اسمعیل** و **ماسرم**، ونیز لهجه‌های **بشکردی**، میان فارس‌وبلوچستان‌درمشرق‌میناب- که درآنها دودسته‌لهجهٔ‌عمده‌میتوان تشخیص داد : یکی لهجه های **پیزگی** Pizgi (ازجمله **شاه بابکی**) ودیگر لهجه‌های‌غیرآن (ازجمله **انگهرانی** Angohrâni)[۱] ولهجهٔ **کومزاری** در شبه جزیرهٔ عمان که با فارسی ولری رابطهٔ نزدیك دارد.

۳۴- لهجه‌های ایرانی کنونی درمرحلهٔ واحدی ازتحول نیستند. بعضی مانند فارسی ولری و کردی و تاکستانی در تحول بیشتر رفته و نسبت بصورت قدیم خود ساده‌تر شده‌اند. مثلا در فارسی از تصریف اسامی وتشخیص جنس وبکاربردن‌صیغهٔ تثنیه اثری نمانده واز دستگاه مفصل افعال قدیم نیز صورتهای معدودی باقی‌مانده، وعدهٔ‌پیشوندها وپسوندهای‌رایج‌قدیم نیزتقلیل کلی یافته، وبرای ادای اینگونه معانی وسائل‌تازه ازقبیل‌بکاربردن حروف‌اضافه وساختن‌افعال‌مرکب معمول گردیده است.

بعضی‌دیگر ازلهجه‌ها مانندآسی وپشتو و بلوچی برعکس محافظه‌کارترند و نزدیکی آنها بصورت قدیمتر زبانهای ایرانی بیشتراست.

تصریف اسامی درغالب لهجه‌های دستهٔ غربی ازمیان رفته، اما در بعضی اثری

۱- این توضیح دربارهٔ لهجهٔ های بشکرد (بشاکرد) که برای نخستین بار مورد تحقیق قرارگرفته ، مبتنی بر اطلاعات شفاهی و مراسلات دکترگرشویچ دانشیار دانشگاه کمبریج ، و هم چنین گفتار او در بیست و چهارمین کنگرهٔ مستشرقین است . وی تابستان سال ۱۳۳۵ را برای تحقیق این لهجه ها در بشکرد گذرانید . از لغاتی مانند der = دل ، sax = سگ ، pah = بز ، damestan = زمستان ، deh = دیروز ، opes = آبستن ، mor = مالیدن، میتوان پیوستگی آنرا با لهجه های جنوبی دستهٔ غربی دریافت.

از آن بجاست. مثلاً در کردی هنوز حالت فاعلی و غیرفاعلی (متمم) دو صورت جداگانه دارد (در مکری، فاعلی: *âü* = آب؛ متمم: *âwe*). در بلوچی علاوه بر اینها و، حالت اضافی نیز صورت جداگانه دارد (فاعلی: *log* = خانه؛ متمم: *logâ*؛ اضافی: *loga*). در سمنانی نیز دو حالت اصلی موجود است (فاعلی: *pîr* = پسر، متمم: *pîrı*) در تاکستانی نیز اثری از تصریف اسامی در بعضی موارد باقیمانده (فاعلی: *pia* = پدر، *mâya* = مادر؛ اضافی: *piyar* و *mâro*). درطالشی و خلخالی حالت فاعلی ازغیر آن عموماً ممتاز است. در هرزنی تصریف اسامی صورت کاملتری دارد، هرچند خواتیم اسامی دنبالهٔ خواتیم قدیم نیست، بلکه از نو درست شده (صرف «مرد»: Nom. *merd*; Inst. *merdehun*; Abl. *merderi*; Loc. *merdenda*; Acc. *merde*).

۳۵– درلهجه‌های دستهٔ شرقی اثر تصریف اسامی بهتر باقیمانده. درآسی اسم هشت حالت میتواند داشته‌باشد (صرف «مرد» درآسی غربی: Nom. *fid*; Gen. *fidi*; Loc. *fidi*, *fidmä*; Abl. *fidäi*; Voc. *fid*, *fidai*; Dat. *fidi* Acc. *fidi*, *fid*)[1].

دریغنابی و پشتو و مونجانی و یدغه‌ای نیز دوحالت فاعلی و غیرفاعلی برای اسامی درجمع و مفرد وجود دارد. در وخانی و سریقلی جمع غیرفاعلی صورت خاص دارد. درپراچی و اورموری نیز میتوان چندین حالت که بیشتر آنها با افزودن جزئی باول یا آخر کلمه حاصل میشود تشخیص داد. تشخیص جنس در لهجه‌های امروزی یا از میان رفته (مثلاً درفارسی و آسی و پراچی و هرزنی و غالب لهجه‌های جنوبی و مرکزی ایران) و یا اثر ضعیفی از آن باقیمانده است (مثلاً درتاکستانی: [مرد] رفت = *mišü* [زن] رفت = *mišu(y)a*).

۳۶ – دستگاه افعال چنانکه گذشت در لهجه‌های کنونی ایران بسیار ساده‌شده وصورتهای تازه‌ای برای ادای تفاوت زمانها ووجوه افعال رواج یافته است.

درغالب لهجه‌های کنونی، افعال ازدو ماده ساخته میشوند: مادهٔ مضارع که دنبالهٔ مضارع ایرانی کهن است ومادهٔ ماضی که عموماً صفت مفعولی است.

۱– مقالهٔ W.H. Baily دردائرة المعارف اسلامی ذیل *Perse/Persia* دیده شود.

وجه التزامی که درزبانهای میانهٔ ایران‌عموماً استقلال دارد درغالب لهجه‌های کنونی جای خود را بفعل مضارع سپرده وفعل‌مضارع برای حال و آینده وهمچنین مضارع التزامی بکارمیرود (مثل«روم» و«کنم» درفارسی) . امابرای تصریح معنی‌در زبانهای کنونی غالباً ازپیشوندها وپسوندها استفاده میشود (مثل می‌-روم ، ب- روم ، در فارسی ؛ *de-ferom* = میخورم ، در خوری؛ *dä-kävim* = می افتم ، درمکری ؛ *a-kavam* = می‌افتم ، در کرمانجی ؛ *i-kunom* = می کنم ، در بختیاری ؛ *it-ārān* = می‌آورم ، درخونساری ؛ *a-n-gerem* = می گیرم ، درتاکستانی) .

در یغنابی و همچنین در هرزنی مادهٔ فعل التزامی حفظ شده (در یغنابی : *kunt-išt* = می کند ، *kunāt* = بکند ؛ درهرزنی : *yane* = میزند ، *yandi* = بزند) .

درهرزنی بخلاف غالب لهجه های امروزی ایران مادهٔ اصلی ماضی حفظ شده وفعل مضارع نیزاصولاً ازآن ساخته میشود .

در یغنابی نیز با اضافه کردن -a ماضی از مضارع ساخته میشود (*ăav* = میگوید ، *awav* = گفت)، ولی درسایر لهجه هاصفت مفعولی که درایرانی باستان به ta-ختم‌میشود(درفارسی‌باستان *kar-ta* = کرده)بکارمیرود. تفاوتی که‌درایرانی‌میانه‌در صرف فعل ماضی لازم وماضی‌متعدی درمیان بوده است (درفارسی میانه : *man guft* یا *-m guft* = گفتم ، ولی *āmad-ham* = آمـدم) در بعضی از لهجه های امروزی بخصوص‌لهجه‌های‌جنوبی، ازجمله فارسی، ازمیان رفته است (درفارسی کنونی:آمدم وگفتم) . ولی‌درغالب لهجه‌های‌ایرانی، مانندطالشی،نطنزی، سمنانی،کردی،گورانی، زازا ، بلوچی، وخانی، اورموری،پراچی، مونجانی ، پشتو،این تفاوت بجاست (مثلاً در سمنانی : *a bebiun* = شدم ، *ta bebei* = شدی ، *n bebi* = شد ؛ ولی *mu derdan* = من داشتم ، *ta derd* = توداشتی ، *zho derdeysh* = او داشت[1]) .



تحقیق لهجه‌های‌ایرانی کنونی‌هنوز کامل‌نیست. اطلاع‌ماازلهجه‌های‌تاکستانی ولهجه‌های ایرانی‌آذربایجان ولهجه‌های بشکرد کاملاً تازه‌است و بساالهجه‌هاست که

۱ــ «Le dialecte de Sämnan» اثر کریستن سن، کپنهاک، ۱۹۱۵ ، ص۲۴۲ و بعد

که هنوز هیچ ضبط نشده .

بسیاری از لهجه‌های ایرانی در برابر نفوذ روزافزون زبان فارسی درحال ازمیان رفتن اند وحق اینست که هرچه زود تر درجمع و تدوین آنها کوشش شود .

☆ ☆ ☆

مآخذ دراینجا مجال ذکر مآخذ اطلاع از زبانها و لهجه‌های ایرانی که قبل از ۱۹۵۰ تألیف شده‌اند نیست . برای آگاهی از این مآخذ میتوان بآثار ذیل که کلیت دارند رجوع نمود :

-W.Geiger, E.Kuhn, *Grundriss der iranischen Philologie*.(۱۸۹۵-۱۹۰٤)

(شامل تحقیق درفارسی باستان ، اوستائی، فارسی‌میانه، فارسی‌دری، پشتو، بلوچی کردی ، لهجه‌های‌فلات‌پامیر، لهجه‌های حوالی‌دریای‌خزر، لهجه‌های مرکزی ـ باضمیمه‌ای در باب لهجهٔ‌فارسی‌یهودیان ـ و آسی ، ومآخذ هریك).

ـ مقالهٔ بسیارمفید W. H. Baily دردائرة‌المعارف‌اسلامی(درذیل کلمه Persia/perse) که حاوی اطلاعات‌کلی دربارهٔ زبانها ولهجه‌های ایران ومناسبات آنها بایکدیگروذکر مآخذ است .

-W. B.Henning, *Bibliography of Important Works on Old Iranian Subjects*, (Tehran، ۱۹۵۰)شامل فهرست همهٔ‌آثارمهم دربارهٔ زبانها ولهجه‌های ایران ومطالعات ایرانی

ـ «فهرست مآخذ زبانها ولهجه های ایرانی» توسط نیـکلاراست ، در « فرهنگ ایران زمین» ، دفتراول، جلد اول ، سال۱۳۳۲ (شامل مآخذ لهجه‌های کنونی ایرانی ـ هریك جداگانه) .

ـ «کتاب شناسی زبانها و لهجه های ایرانی» ، گردآوری ایرج افشار ، « فرهنگ ایران زمین» ، دفتریك ، جلد سوم ، ۱۳۳٤ (شامل آثاری که درفارسی راجع بلهجه‌های ایرانی کنونی انتشار یافته ، و هم چنین بعضی آثار که از مقالهٔ آقای نیکلاراست فوت شده است) .

☆ ☆ ☆

آثاری که بتازگی در بارهٔ زبانها ولهجه های ایرانی انتشار یافته ویا در مآخذ مذکوردرفوق‌ازآنهایادنشده، غیراز بعضی‌آثاری که‌درحواشی‌این‌مقاله بآنها اشاره شده، تاجائی که بنظر نگارنده رسیده از ینقرارست :

-W. H. Baily, *Khotanese Texts*, I,II,III, Cambrioge (۱۹٤٥-۱۹٥٦) (جلد دیگری‌نیز تحت طبع است) .

-W,H. Baily.*Khotanese Buddhist Texts* , London, ۱۹۵۱

-S. Konow, «Primer of Khotanese Saka»,*Nor. Tids. for Sprog.*, Vol. XV, Oslo, ۱۹٤۹

-A. A. Freiman, *Khorezmiskiy Yazyk,* Moscow, Leningrad, ۱۹۵۱.
(شامل پنج مقاله در باب آثار خوارزمی وفرهنگ خوارزم) .

-Z.V. Togan, *Horezmce Tercümeli Mugaddimat al -Adab,* Istambul , ۱۹۵۱
(شامل مقدمه‌ای در تاریخ و فرهنگ خوارزم وطبع عکسی مقدمة الادب زمخشری باترجمهٔ خوارزمی آن).

-W.H. Baily « Persian Language » , *The Legacy of Persia,* Oxford, ۱۹۵۲.

-V. S. Sokolov *Otčerki po fonétiké iranskikh yazikov,* 2 vols, Moscow, Leningrod ۱۹۵۳
(شامل تحقیق در فونتیك زبانهای بلوچی و کردی و طالشی و تاتی (جلد اول) ، و آسی و یغنابی و لهجه های پامیر (شغنانی ـ روشانی ، یز غلامی ، وخانی،اشکاشمی ـ جلد دوم) با نمونه‌ای ازهریك .

-B. V. Mliller *Taligskiy, Yazik,* Moscow ۱۹۵۳.

-M. Boyce. *The Manichaean Hymn Cycle: in Parthian,* Oxford, ۱۹۵٤.
(شامل متن وترجمه ولغت نامهٔ عده‌ای ازسرودهای پارتی).

- I. Gershevitch, *A Grammar of Manichean Sogdian,* Oxford, ۱۹۵٤
(کاملترین وجدیدترین دستور زبان سغدی مانوی، باتوجه بسغدی بودائی ومسیحی)

- W. B. Henning « The Ancient Language of Azerbaijyn » *Trans. of Philol. Soc.,* ۱۹۵٤

- D. N. Mackenzie, « Gender in Kurdish » *B. S.O.A.S.,* XVII, ۱۹۵٤.

W. H. Baily,
«Indo-Iranian Sudies» I, II, III, *Trans. Philol. Soc.* ۱۹۵٤-۵۰.
«Analecta Indoscythica» , I, II, *Jour. Roy. Asi Soc.* ۱۹۵۳-٤۰.
«Armeo-Indoiranica,» *Trans. Philol. Soc.* ۱۹۵٦.
«Adversaria Indo-Iranica», *B S.O.A S.,* ۱۹۵۷ XIX/1.

-W.B. Henning, The «Khwarazmian Language, » *Zeki Velidi Togana Armagan,* Istambul, ۱۹۵۵.

-O. Hansen, *Berliner Sogdische Texte,* II, Mainz, ۱۹۵۵
(شامل قسمتی ازمتون سغدی مسیحی) .

-E. Benveniste, «Un Lexique yagnobi» *Jour. Asia.* fasc. 2 ۱۹۵۵.
(شامل لغت نامهٔ ناتمامی ازلهجهٔ یغنابی) .

-M. J. Dresden, The Jatakastava, or «Praise of the Buddha's Former Births», *The Amer. Philol. Soc,* Philadelphia, ۱۹۵۵.
(شامل طرحی ازدستور زبان سکائی جدیدتر) .

-Abd-ul Ghafur Farhadi, *Le persan parlé en Afghanistan,* Paris،١٩٥٥،

(شامل دستور زبان فارسی متداول درکابل با منتخبی ازدو بیتی‌های کابلی) .

–E.Benveniste, «Etudes sur la phonétique et l'étymologie de l'ossète,» *Bull. Soc. ling. de Paris,* LII, ١٩٥٦, facs. I

-B. Geiger, «The Middle Persian Texts», *The Excavations at Dura-Europos.* Final Report, VII, Part I, Yale Univ. Press, ١٩٥٦.

G. Lazard. «Caractères distinctifs de la langue tadjik», *Bull. Soc. Ling. de Paris.* fasc. I, ١٩٥٦

(این مقالهٔ سودمند شامل ذکر آثاری که در اتحاد جماهیر شوروی در بارهٔ زبان تاجیکی ولهجه‌های آن تألیف یافته است نیز هست .)

G. Morgenstierne, « Notes on Sämnani », *Norsk Tidsskrift for Sprogvidenskap,* XVIII, ١٩٥٦

(شامل بعضی مواد تازه در بارهٔ سمنانی و بحثی در بارهٔ ریشهٔ حرکات آخر کلمات) ودنبالهٔ آن: « Additional Notes on Sâmnani » درهمان مجله

گویشهای وفس و آشتیان و تفرش ، تألیف دکتر محمد مقدم، تهران، ١٣٢٨.

گورانی یا ترانه‌های کردی ، تألیف دکتر محمد مکری، تهران ، ١٣٢٩.

- «آثار بازیافتهٔ زبان خوارزمی» ، توسط احسان یار شاطر ، مجلهٔ مهر شمارهٔ دهم ، دی ماه ١٣٣١ .

فرهنگ گیلکی تألیف منوچهر ستوده ، تهران ،١٣٣٢.

گویش کرینگان ، تألیف یحیی ذکاء ، تهران، ١٣٣٢.

- «چند نکته در بارهٔ خوارزمی» ، توسط احسان یارشاطر، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات طهران، شمارهٔ دوم ، سال ١٣٣٢ .

تاتی و هرزنی ، تألیف عبدالعلی کارنگ ، تبریز، ١٣٣٣ .

« نکته‌ای چند از زبان هرزنی» ،توسط منوچهر مرتضوی، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز، شمارهٔ ٣، سال ١٣٣٣.

فرهنگ لارستانی ، تألیف احمد اقتداری، تهران ، ١٣٣٤.

زبان کنونی آذربایجان ، تألیف دکتر ماهیار نوابی،تبریز،١٣٣٤.

(شامل بسیاری از لغات فارسی چنانکه معمول مردم آذربایجان است) .

«رسالهٔ لغات فرس قدیم اهالی رامند»، با مقدمه‌ای بهمت منوچهر ستوده، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳٤، دفتر اول.
گاتها، تالیف ابراهیم پورداود، (طبع دوم باتجدید نظر)، تهران، ۱۳۳۵
فرهنگ بهدینان، تألیف جمشید سروشیان، تهران، ۱۳۳۵.
«گویش گلین قیه» توسط یحیی ذکاء، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳٦ دفتر اول.
واژه‌نامهٔ آشتیانی، تألیف دکتر صادق کیا، تهران، ۱۳۳٦.
یادداشتهای گاتها، تالیف ابراهیم پورداود، طهران، ۱۳۳٦



فهرست

بعضی لغات واصطلاحات دستوری و زبان شناختی که درین رساله بکاررفته‌است با معادل انگلیسی و فرانسوی آنها [1]

زبان	
آسی	*Ossetic / Ossète.*
ایران باستان [2]	*Old Iranian / Vieux iranien.*
ایرانی میانه	*Middle Iranian / Iranien moyen.*
پارتی	*Parthian / Parthe.*
پهلوی (فارسی‌میانه)	*Pahlavi / Pahlavie.*
سکائی	*Khotanese Saka / Khotanais.*
فارسی باستان	*Old Persian / Vieux Perse.*
فارسی میانه	*Middle Persian / Perse moyen.*
ژرمنی	*Germanic / Germanique.*
هیتی [3]	*Hittite / Hittite.*
کلتی	*Celtic / Celtique.*
تراکی	*Thracian / Thracien.*
فریجی	*Phrygian / Phrigien.*
حروف	
آوائی	*Voiced / Sonor*
انسدادی	*Occlusive, Stop / Occlusive.*
سایشی	*Fricative / Fricative.*
دمی	*Aspirate / Aspirée.*
جهت [4] (درافعال)	*Voice / Voix.*
جهت فاعلی	*Active voice / Voix active.*

---

۱ -- در انتخاب یا وضع این اصطلاحات چندانکه ممکن بود از مأنوس ومعتاد پیروی‌کردم . وکوشیدم تا هر اصطلاحی‌تا آنجا که میسراست حاکی ازمضمون و مصداق آن باشد ، واز ترجمهٔ تحت‌اللفظی اصطلاحات غربی بدون توجه بمعنی و مصداق آنها پرهیز جستم . واصطلاح رائج را عموماً براصطلاح غریب و نا مأنوسی که اندکی درست ترمینمود ترجیح دادم . در بارهٔ این اصطلاحات ازنظر چند تن‌ازصاحبنظران ودوستان فاضل فایده بردم . بخصوص از نظر دوست دانشمند وصاحب رأی عزیزم آقای دکتر خانلری بهره‌مند شدم که با لطف خاص این اصطلاحات را مرور کردند و با تذکرات سودمند خود مرا ممنون ساختند . همچنین از دوست فاضلم آقای خونساری سپاسگزارم که مرا در انتخاب بعضی از اصطلاحات نحوی عربی راهنمائی‌کردند .

۲ -- زبانی‌که « فارسی باستان» از فروع ونتایج آنست

۳ - هرچند این زبان را می‌بایست «ختی» می‌نامیدیم ، ولی برای پرهیز از اشتباه میان این زبان و زبانی از زبانهای آسیائی (*Asianique*) که هیتی ها خود «ختی» مینامیدند ، اصطلاح هیتی‌راکه ازلفظ اروپائی اقتباس شده ترجیح دادم .

٤ -- شمارهٔ ۹ دیده شود . آقای دکترخانلری «باب» را بجای «جهت» مناسب تر میشمارند .

جهت مفعولی	*Passive voice / Voix Passive.*
جهت میانه	*Middle voice / Voix moyenne*
سمت (درافعال)	*Aspect / Aspect.*
سمت تام	*Perfective Aspect / Aspect perfective.*
وجه	*Mood / Mode.*
وجه اخباری	*Indicative*
وجه التزامی	*Subjonctive.*
وجه خواستاری[1]	*Optative.*
وجه امری	*Impérative,*
وجه تأکیدی	*Injonctive.*
وجه مصدری	*Infinitive.*
مادهٔ[2] مضارع	*Present stem / Théme du présent.*
مادهٔ ماضی	*Preterite stem / Théme du prétérit.*
ماضی	*Preterite, past / Prétérit, passé.*
ماضی مطلق[3]	*Aoriste / Aoriste.*
ماضی صریح[4]	*Definite past / passé défini.*
ماضی تام[5]	*Perfect / Parfait.*
ماضی بعید	*Pluperfect / Plus-que-parfait.*
حالت	*Case / Cas.*
حالت فاعلی	*Nominative.*
حالت مفعولی	*Accusative.*
حالت اضافی	*Genitive*
حالت متمم[6]	*Casus obliquus.*
پسوند	*Suffix / Suffixe*
پیشوند	*Prefix / Préfixe*
دستگاه (درافعال)	*System / Systéme.*
روایت ، صورت	*Version / Version*
صفت مفعولی	*Past participle / Participe passé passive.*
قواعد صوتی	*Phonetic rules / Règles phonétique.*
زبان شناختی[7]	*Linguistic / Linguistique.*

---

۱ - شمارهٔ ۹ دیده شود . ۲ــ این‌اصطلاح را از آقای دکترخانلری اقتباس‌کرده ام . شاید« پایه» نیز برای *Stem, Thème* مناسب باشد . ۳ــ *a-oriste* لفظاً بمعنی « نامعین » و « غیر محدود » است و در دستور یونانی باستان ناظر بافعالی است که زمان وقوع فعل در آنها مشخص نیست . و ازاینرو «مطلق» اند . در زبانهای قدیمی‌ایران اینگونه افعال عموماً معنی ماضی دارند . اما بعضی نیز «مضارع مطلق» را در فارسی دری‌باعتبار معنی‌اش *aoriste* شمرده‌اند (افعالی مانند روم ، شوم ، دانم). از جمله مقالهٔ *Ch. A. Fergnson* در *JAOS* , *Language* . شمارهٔ دوم . سال ۱۹۵۷صفحهٔ ۱۲٦ دیده شود . ٤ــ این‌اصطلاح را بجای « ماضی معین » از آقای دکترخانلری اقتباس‌کردم . ٥ - بجای ماضی نقلی . ٦ - برای *casus rectus* هم‌میتوان « حالت اصلی» را بکار برد . ۷ - برای‌پرهیز از التقاء دویاء درمورد صفتی‌که از اینگونه اسامی بنا میشود، بجای « ـ شناسی‌ای» میتوان « ـ شناختی » را بکار برد . ختم اسامی علوم به «ـشناخت» درمتون کهن فارسی نیزسابقه دارد .